

اتحاد عمل کارگری

پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری



مازیار رازی

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

درس اساسی از مبارزات شرکت واحد

ضرورت عینی اتحاد عمل کارگری

چگونگی تشکیل اتحاد عمل ها

تاریخچه جبهه ایجاد واحد کارگری

ضمیمه ی ۱: اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزهای مربوط به تاکتیک های کمینترن

ضمیمه ی ۲: اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزهای مربوط به جبهه واحد کارگری

ضمیمه ی ۳: اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزهای عمومی درباره ی مسأله ی شرق

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yashazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵

اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

درس اساسی از مبارزات شرکت واحد

دستگیری و آزاد سازی منصور اسانلو چند درس مهم برای جنبش کارگری در بر داشت :

درس اول (و مهم ترین درس) این بود که این واقعه بار دیگر به وضوح نشان داد که ما در درون جنبش کارگری نیازمند یک اتحاد سراسری هستیم. فرقه گرایی، افتراق و خود محور بینی در درون فعالان شناخته شده کارگران پیشرو که ظاهراً «کمینه» هایی کارگری رهبری می کنند؛ منجر به باقی ماندن هشت ماهه غیر موجه منصور اسانلو در زندان اوین شد. به عنوان مثال، چنانچه کارگران ایران در دفاع از منصور اسانلو تنها یک ساعت اعتصاب عمومی سازمان می دادند، احتمالاً او حتی یک ساعت نیز در زندان باقی نمی ماند. بدیهی است که پیش شرط این اقدامات تدارک قبلی یک اتحاد عملی سراسری که چند سال است بحث های آن طرح گشته، و از سوی برخی از پیشروان کارگری نادیده گرفته شده، می توانست باشد.

شاید برخی استدلال کنند که "از آنجا که دولت سرمایه داری با روش خشن و سرکوبگرانه هر مخالفی را دستگیر می کند؛ در نتیجه اعتراضات کارگران بیهوده است و به جایی نمی رسد". آنان ادامه می دهند: "نه تنها این کارها

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

بیهوده است که بی جهت کارگران را در معرض خطر قرار داده و منجر به دستگیری ما بقی می گردد". و یا اینکه: "بهتر است اقدامات آرام و بی سروصدا انجام گیرد و دم به تله داده نشود!"

اینگونه استدلال ها از اساس اشتباه هستند. اول، تمام تجارب کارگری و مقاومت های کارگری در ۲۰۰ سال پیش در وضعیت مشابه اینگونه استدلال ها را مردود اعلام می کند. این تجارب غنی نشان داده است اگر در درون کارگران محافظه کاری غالب شود، بهای سنگین تری کارگران در مجموع پرداخت خواهند کرد. دوم، خانه نشینی و محافظه کارگری را تبلیغ می کند. این روش همخوانی با روحیه کارگران مبارز ضد سرمایه داری ندارد. سوم، برنامه ریزی درازمدت و سراسری توده ای را جایگزین محفل گرایی و باند بازی می کند و این روش از کار همسویی با گرایش به اتحاد کارگری ندارد.

سیاست های محافظه کارانه به ویژه در درون کارگران قدیمی ناشی از عدم اعتماد به نفس در درون خود آنهاست. کافی است تنها به مبارزات و مقاومت اخیر کارگران جوان ایران خودرو دیزل نظر افکنده شود که چگونه در وضعیت بسیار نا مساعد در مقابل اجحافات مدیریت ایستادگی کردند.^۱

البته جای خوشحالی است که برخی از محافل کارگری (مانند کمیته پیگیری) مطالبه «اتحاد عمل» را اخیراً مطرح کرده اند.^۲ به این پیشنهاد باید خیر مقدم

^۱ - رجوع شود به اطلاعیه های جمعی از کارگران ایران خودرو و کمیته اقدام کارگری (ایران):

<http://eghdam.blogfa.com/post-۵۱.aspx>

<http://eghdam.blogfa.com/post-۵۰.aspx>

^۲ - اما باید تذکر داد که روش اعلام این موضوع از طرف کمیته پیگیری هنوز با ایراد است. این دوستان تصور می کنند که تشکیل اتحاد عمل سراسری باید الزاماً از مجرای کمیته پیگیری عبور کند. در صورتی که اتحاد عمل سراسری با انحلال تمام کمیته های موجود و به شکل غیر

گفت! زیرا بسیاری از کارگران احساس این اتحاد عمل را داشته و به اعتقاد من یکی از درسهای بزرگ و ارزنده ای که می شود از واقعه اسانلو گرفت این است، که ما کوشش کنیم وسیعاً بر سر یک سلسله مطالباتی که مورد توافق همه می باشد، بعنوان مثال آزادی زندانیان سیاسی، حق تشکل مستقل کارگری، حق اعتصاب، حقوق دموکراتیک برای کارگران، وسیع ترین اتحاد عمل سراسری را ایجاد کنیم و در این راستا از تجارب کشورهای دیگر مانند آمریکای لاتین^۳ هم بیاموزیم و به کشور خودمان منتقل نماییم.

درس دوم این است که با وجود اینکه گرایشهایی در داخل ایران علنی کار می کنند، از جمله کارگران شرکت واحد، و دلیلی هم وجود ندارد که مخفی باشند، اما تجربه نشان داد که در شرایط ما در ایران، رهبران عملی کارگران باید به شکلی **مخفی عمل کنند**. دلیلی ندارد که رهبران اصلی به عنوان سخنگویان اصلی در معرض دستگیری قرار بگیرند و کل پروسه ی سازماندهی مختل گردد. در مورد شرکت واحد دقیقاً این اتفاق افتاد. یعنی که چند نفر از رهبران اصلی شرکت واحد که سخنگویان و سازماندهندگان اصلی آن نیز بودند دستگیر شدند و کم و بیش کارها اصلی خوابید (البته عده ای اعتراضاتی کردند ولی سازماندهی پس از یکی دو اعتصاب متوقف شد)، در صورتی که می توانست به اعتصابات درازمدت و بیشتر منجر شود (اگر رهبران در زندان نبودند).

فرقه باید تحقق یابد. از اینرو این دوستان با طرح شعار درست و روش اشتباه، به هدف درست نخواهند رسید.

^۳ - رجوع شود به جزوه: انقلاب و ضد انقلاب در آمریکای لاتین (مازیار رازی)

<http://www.iwsn.org/aashr/۲/razi/latin/html.htm>

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

این یکی از درس هائی است که می شود از این مبارزه گرفت که باید تلفیقی از کار مخفی و علنی را در شرایط کنونی بکار برد. مخفی از نظر رهبری، که ضرورتی ندارد در معرض خطر دستگیری قرار بگیرد، و علنی از نظر کار توده ی کارگران درگیر در مبارزه. متأسفانه این وضعیتی است که در ایران وجود دارد و ما باید خودمان را با این وضعیت منطبق کنیم.

درس سوم هم حمایت های بین المللی است. کارگران ایران هم به هر حال بخشی از کارگران جهان هستند. بخشی از کارگران جهان که امروز در حال مبارزات ضد سرمایه داری اند، هستند. ما باید مسئله ی ایجاد همبستگی بین المللی را در سطح ایران بسیار جدی بگیریم و صرفاً به امضا گرفتن از چند سازمان بین المللی اکتفا نکنیم (البته این کارها را هم باید انجام گیرند). به عنوان مثال ارتباط مستقیم با کارگران کشورهای امریکای لاتین ایجاد کنیم، با کارگران کشورهای مجاور خودمان ارتباط ایجاد نمائیم، این ارتباطات پایه ای کارگری، منجر به این خواهد شد که برای مثال زمانی که اسانلو را دستگیر می نمایند هزاران نفر در سطح جهان اعتراض کنند. این فشارهائی است که به دولت سرمایه داری ایران می تواند وارد شود و عقب نشینی آن را تضمین کند.

ضرورت عینی اتحاد عمل کارگری

عدم سازمان یابی طبقه کارگر به بحران مرکزی کنونی جنبش کارگری مبدل شده است. بدیهی است که چنانچه گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری در یافتن راه حل این بحران گام های مؤثر و سریع بردارند؛ بحران توسط دولت سرمایه داری و متحدان بین المللی اش به صورت دیگری (به نفع سرمایه داری) یا گرایشات مماشات جو حل می گردد؛ یعنی به صورت

ایجاد تشکل کارگری وابسته به دولت سرمایه داری و تحمیق توده های کارگری برای یک دوره طولانی؛ اینبار با نام «دمکراسی» و «آزادی» و با حمایت سازمان های بین المللی وابسته به امپریالیزم.

بنابراین گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری بایستی گام هایی در راستای حل این بحران بردارند. اما؛ برای برداشتن نخستین گام یک پیش شرط وجود دارد. این پیش شرط اعتقاد داشتن به دموکراسی کارگری است. این پیش شرط به مفهوم به رسمیت شناختن حق گرایش است. یعنی گرایش های رادیکال جنبش کارگری باید بپذیرند که در درون جنبش کارگری اختلاف نظر و تنوع عقاید و گرایشات تشکیلاتی و سیاسی متنوعی وجود دارد (عقاید و تشکلات کمونیستی و سوسیالیستی؛ آنارشویستی؛ سندیکالیستی، آنارکوسندیکالیستی؛ رفرمیستی؛ مذهبی و غیره). برای برداشتن گام نخست باید بتوان تمامی کارگران را صرفنظر از اعتقادات سیاسی و تشکیلاتی آنها؛ در درون یک ساختار تشکیلاتی دموکراتیک متشکل کرد. این ساختار دموکراتیک یک نهاد حزبی و یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری کارگری نیست؛ بلکه یک اتحاد عمل کارگری است. تنها افراد و نهادهایی از درون این اتحاد عمل کارگری کنار گذاشته می شوند که مستقیماً در خدمت دولت سرمایه داری قرار گرفته باشند. مابقی گرایشات نظری نباید حذف گردند.

یکی از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمانیابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچکترین اختلاف نظری؛ به جای تحمل نظریات

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرایی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیقی در درون جنبش کارگری است که باید هر چه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

ریشه این انحراف البته در ماهیت غیردمکراتیک دولت سرمایه داری است که طی دو دهه پیش کوچکترین اعتراضات کارگران را با روش های خشونت آمیز و ارعاب گرایانه پاسخ داده است. در دوره پیش تحت فشارهای سرکوب و ارعاب، کارگران پیشرو تجربه دموکراسی کارگری را نداشته و اکنون با تحولات نوین؛ قادر به همزیستی با هم در مقابل یک دشمن واحد نیستند. چنانچه در دوره پیش روش های حذف گرایانه و فرقه گرایانه کارگران پیشرو به صورت علنی و قابل لمس نمایان نمی شد، امروز با تحولات نوین در درون جنبش کارگری این برخوردها مانند یک غده چرکین به چشم می خورد. کارگران جوان و پیشتاز انقلابی باید با این انحراف مقابله کرده و سنت های نوین و دموکراتیک را برقرار کنند. کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. کارگران پیشرو سنتی که در دروه پیش نقش تعیین کننده ای در تداوم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند؛ و کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که گرچه از تجربه دسته

اول برخوردار نبوده اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آنها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق ها سیاسی و گشایش های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی همسویی را با وضعیت کنونی نمی توانند با گام های ضروری تطابق دهند. آنها درها را بر روی خود، از ترس از دست دادن موقعیت پیشین شان، محکم بسته اند و کارگران جوان را به درون خود راه نمی دهند. در نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی شده اند. عده ای را به علت «روشنفکر» بودن حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به «سازمان خاص» طرد می کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگترین جبهه ضد سرمایه داری، آنها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب نهاده اند. این وضعیت اسفناکی است. به اعتقاد من در وضعیت کنونی یکی از موانع اصلی در مقابل حرکت کارگری، برخوردهای غیر دموکراتیک است که توسط برخی از کارگران پیشروی سنتی مصرانه اعمال می گردد.

چگونگی تشکیل اتحاد عمل ها

برای تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری یک سلسله از اصول اولیه دموکراتیک باید رعایت گردد. یعنی این که در درون این اتحاد عمل تمامی نظریات مختلف و متنوع کارگری (به غیر از نهادهای مرتبط به دولت سرمایه داری) باید بتوانند شرکت کنند. در درون این اتحاد عمل گرایشات

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

مختلف متحدان خود را یافته و ضمن کار مشترک عملی ضد سرمایه داری با سایر گرایشات؛ فعالیت اخص خود را نیز پیش می برند. راه حل اینست که با طرح مطالباتی که از آگاهی کنونی کارگران آغاز می شود؛ آنها را در مبارزه روزمره شان رهنمود داد؛ تا نهایتاً کارگران به ماهیت نهادهای دولتی و امپریالیستی پی برده و خود را برای ایجاد تشکل مستقل خود آماده کنند. بدیهی است که طرح شعارهایی عمومی «رادیکال» در برنامه جنبش کارگری باید قرار گیرد؛ اما نمی تواند در هر لحظه و در هر موقعیت در مقابل مطالبات مشخص روزمره کارگران قرار داده شود و اتحاد عمل را متوقف کرد. اینگونه برخوردها نشان گر «رادیکالیسم» نیست بلکه نمایانگر فرقه گرایی ناب است. این روش از کار نه تنها کارگران را به جهت درست سوق نمی دهد؛ که آنها را به طرف دولت سرمایه داری هل خواهد داد. زیرا آنها شعارهایی غیر قابل لمس بوده و درک آن برای طیف وسیعی از کارگران به آسانی رخ نمی دهد. گرایش های رادیکال کارگری نمی توانند شعارهای خود را بر طبقه تحمیل کنند؛ درست برعکس باید حلقه های رابط بین آگاهی فعلی و هدف نهایی را با درایت و پختگی پیدا کنند. در غیر اینصورت خود از جنبش کارگری منزوی شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد.

تاریخچه جبهه ایجاد واحد کارگری

مسأله وحدت نیروهای مختلف درگیر مبارزه ی مشترک عملی از مهم ترین مسائل تاکتیکی کمونیست ها در قرن حاضر بوده است. ضرورت وحدت از نیاز عینی پیشرفت مبارزه طبقاتی ناشی می شود، در عین حال این که این وحدت در چه شکلی به مؤثرترین وجه این پیشرفت را تسهیل می کند و در چه

صورت می تواند نتیجه معکوس به بار آورده، به کجروی و شکست مبارزه بینجامد بخشی از غنی ترین بحث ها و دست آوردهای جنبش انقلابی پرولتری بوده است.

سابقه ی تاریخی این مسأله به دوره ای بر می گردد به رشد رفرمیسم در جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی و انحطاط اکثریت احزاب بین الملل دوم و خیانت آشکارا این احزاب به منافع طبقه کارگر در جنگ جهانی اول. همچنین زمانی که انشعاب انقلابیون از رفرمیست ها و بنیان گذاری احزاب نوین انقلابی کارگری اجتناب ناپذیر و ضروری شد.

تا قبل از این تاریخ احزاب سوسیال دمکرات از هژمونی تقریباً مطلق بر کل جنبش سازمان یافته ی کارگری، چه در اتحادیه های کارگری و چه در سطح سازمان سیاسی طبقه، برخوردار بودند و بدین ترتیب مسأله وحدت سازمان های مختلف کارگری در مبارزه ی مشترک مطرح نبود. به همین لحاظ هم می بینیم که فقط با بنیان گذاری بین الملل سوم و شروع به ساختن احزاب کمونیست بود که برای نخستین بار بحث سیستماتیک این مسأله شروع شد. حتی در دوره ی اولیه ساختن احزاب جدید نیز این مسأله هنوز مطرح نبود. چه، در این دوره احزاب کمونیست هنوز گروه های کوچک تبلیغاتی، بدون پایه ی وسیع توده ای، بودند و مهم ترین وظیفه آن ها در این دوره ی ابتدائی روشن کردن برنامه ای و تربیت سیاسی کادرهای خود در مبارزه علیه رفرمیسم و انقطاع کامل و روشن از سوسیال دمکراسی منحل شده؛ و شروع به کسب پایه توده ای بود. فقط پس از گذشتن از این دوره ی اولیه بود که مسأله وحدت احزاب کمونیست با احزاب سوسیال دمکرات به شکلی عملی و واقعی مطرح شد.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

واقعیت این بود که بخش اعظمی از کارگران سازمان یافته هنوز از سوسیال دمکراسی پیروی می کردند. توده ی عظیم کارگران حاضر نبودند، که یک روزه و به پیروی از تبلیغات آگاه ترین قشر طبقه فوراً سازمان های سنتی خود را که طی چندین دهه مبارزه ساخته اند رها کرده و به کمونیست ها به پیوندند. این اقشار وسیع کارگری فقط از تجربه ی مبارزه ی خود به ورشکستگی رفرمیزم پی خواهند برد و به پیشگامان کمونیست خواهند پیوست. ولی اتحاد کل طبقه در مبارزه علیه کل بورژوازی نمی تواند موکول به بریدن این اقشار از سوسیال دمکراسی شود. چه در شرایط "عادی" جامعه ی بورژوائی، یعنی در مبارزات روزمره طبقه کارگر در حفظ دست آوردهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اش؛ و چه به مراتب اولی در شرایط بحران اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی و تهاجم بورژوازی علیه طبقه کارگر، وحدت طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی (که از وحدت عینی منافع کل طبقه در این مبارزه ناشی است) صرف نظر از انشقاق آن ما بین سازمان های سیاسی مختلف لازم می شود.

علاوه بر این در دوره بحران های اجتماعی، توده های که قبلاً سازمان نیافته بودند نیز بیدار شده، درگیر مبارزه می شوند و غریزه ی طبقاتی آنها همگی در جهت وحدت مبارزه شان است. و دقیقاً در چنین دوره های است که به روشن ترین وجهی برنامه ی سیاسی رفرمیزم برای کارگرانی که هنوز گرفتار او هام رفرمیستی اند در کوره ی عمل به آزمایش گذاشته می شود، زیرا که در چنین دوره های هر کنش جدی طبقه کارگر حتی اگر نقطه آغاز آن مطالبات جزئی باشد، به سرعت توده ها را به طرح مسائل اساسی انقلاب سوق می دهد و کمونیست ها در بهترین شرایط قرار خواهند داشت تا ورشکستگی رفرمیزم و برتری برنامه خود را در عمل نشان دهند. ولی موفقیت کمونیست ها در این

امر مشروط به اتخاذ صحیح تاکتیک های مبارزه است، یعنی درک صحیح از هر دو جنبه تاکتیک جبهه واحد پرولتری: از یک سو اتحاد در عمل مشترک، در مبارزه ی مشترک که نیازهای مبارزه طبقاتی آن را ایجاب می کند، با کلیه کارگران سوسیال دمکرات و غیرمتشکل که درگیر مبارزه اند؛ و از سوی دیگر حفظ کامل استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود کمونیست ها و مبارزه سیاسی دائمی در درون جبهه واحد علیه رهبران رفرمیست طبقه کارگر. در مقابل این برخورد به مسأله وحدت چه در آن زمان و چه از آن دوره تا به حال دوگونه انحراف وجود داشته است.

یکی سکتاریزم و چپ گرایی کودکانه ای که بریدن توده های وسیع از او هام رفرمیستی شان را پیش شرط اتحاد در عمل قرار می دهد. و دیگر فرصت طلبی راست روانه که در لفافه ی وحدت حاضر به فدا کردن منافع طبقاتی کارگران است و در مقابل پیروی آنان از رهبران سنتی خود تسلیم می شود. این شکل دوم هم به صورت تسلیم در مقابل سوسیال دمکراسی و هم به صورت تسلیم در مقابل جناحی از بورژوازی می تواند نمایان شود، یعنی در شرایطی که بخشی از بورژوازی اختلافاتی با بخش دیگری از بورژوازی دارد اتحاد بخشی از طبقه کارگر با یک بخش از بورژوازی علیه بخش دیگر را جانشین اتحاد کل طبقه کارگر علیه کل بورژوازی کند (نظراتی که به صورت تبلیغ طرفداری از "بلوک چپ" در سال های ۲۲- ۱۹۲۱ در جنبش کارگری فرانسه وجود داشت و به شکل تعمیم یافته ترش در سیاست "جبهه خلقی" کمینترن در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ دوباره ظهور کرد).

همین مسأله وحدت به شکلی دیگر در مبارزات ضدامپریالیستی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره مطرح بوده است. از اوایل قرن بیستم به بعد مبارزات

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

ضدامپریالیستی در این کشورها به تناوب از دوره های برخاست توده ای گذشته است. به خصوص در سال های اولیه بنیان گذاری بین الملل سوم، احزاب کمونیست در این کشورها سازمان های جوان و کوچکی بودند که به هیچ وجه بر جنبش توده ای ضدامپریالیستی هژمونی نداشتند، در عین حال در این دوره از مبارزات ضدامپریالیستی بخش عمده ای از جنبش تحت رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی بود که به خاطر منافع طبقاتی خود درگیر مبارزاتی علیه بورژوازی امپریالیستی بودند. کمونیست ها نمی توانستند و نمی باید به توده هایی که برای نخستین بار به زندگی سیاسی قدم می نهند و در ابتدائی ترین شکل درگیری خود تحت رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی ناسیونالیست وارد مبارزه ی ضدامپریالیستی می شوند پشت کنند، و صرفاً آنان را به پیروی از لوای کمونیسم فراخوانند. لازم بود که این توده ها از تجربه مبارزاتی خود بیاموزند که بورژوازی بومی قادر به رهبری این مبارزات تا به آخر و تحقق آمال آن ها نیست. و چنین آموزشی امکان نمی داشت مگر با شرکت کمونیست ها شانه به شانه ی توده های ناسیونالیست در این مبارزات و افشای رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی در طی این مبارزات. با تکیه بر تجربه ی جبهه ی واحد در جنبش کارگری کشورهای امپریالیستی، تله های چهارمین کنگره ی بین الملل کمونیست درباره ی مسأله ی شرق^۴، تاکتیک جبهه ی واحد ضدامپریالیستی را مطرح می کند. در این تله ها صریحاً تأکید شده است که جنبش کارگری در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره می باید نخست موضع مستقل انقلابی خود را محکم کند و فقط در آن صورت است که توافق های موقتی با نیروهای بورژوائی درگیر مبارزه مجاز

^۴ - رجوع شود به ضمیمه

و ضروری است. هدف از این توافق های موقتی بر سر مطالبات مشخص نیز، نظیر هدف جبهه واحد پرولتری، درگیری توده های وسیع در مبارزه مشترک، کمک به انکشاف آگاهی طبقاتی توده های زحمتکش و افشای نوسانات سازمان های بورژوا ناسیونالیست بود. به همین دلیل مکرراً بر استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی احزاب کمونیست تأکید می شد و نظیر جبهه واحد پرولتری این توافقات موقتی برای مبارزه در راه تحقق مطالبات مشخص و جلب پایه های توده ای نیروهای بورژوائی بود و نه، آن طور که بعدها مفهوم جبهه ضدامپریالیستی استحاله یافت، به منظور اسقرار حکومت های بورژوائی در مرحله انقلاب دمکراتیک یعنی این جبهه ی ضدامپریالیستی وحدت برنامه ای نداشت و علاوه بر آن در رابطه با نیروهای بورژوائی ای مطرح می شد که واقعاً درگیر برخی مبارزات و به دلیل این مبارزات هر چند جزئی از هژمونی بر بخشی از جنبش ضدامپریالیستی برخوردار بودند. و نه در رابطه با نیروهای تخیلی "بورژوازی ملی" که وجود و مبارزاتش صرفاً در چارچوب الگوهای ساختگی و غلط واقعیت دارد.

با انحطاط استالینیستی دولت شوروی و بین الملل کمونیست این دست آورد گران بهای جنبش جهانی کارگری نیز نظیر بسیار دیگر از اندوخته های مارکسیزم به اشکال گوناگون تحریف و تخریب شد و در عمل به شکست های متعدد جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی منجر شد.

اولین تجربه مهم انقلاب ۲۷- ۱۹۲۵ چین بود که انحلال کامل حزب کمونیست چین در سازمان بورژوائی کومین تانگ شکست عظیم ۱۹۲۷ را به بار آورد. پس از آن در چپ گرائی "دوره سوم" اتحاد با هر نیروی غیرکمونیست راست روی اعلام شد. مبارزات طبقه کارگر علیه فاشیزم در حال

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

رشد پراکنده و بی اثر ماندن و با پیروزی هیتلر در ژانویه ۱۹۳۳ بزرگ ترین ضربه ی ضدانقلابی تا آن زمان بر جنبش متشکل کارگری وارد آمد. آن گاه در عکس العمل به این شکست سیاست تشکیل جبهه های خلقی با جناح "دمکراتیک" بورژوازی امپریالیستی مطرح شد. برخلاف جبهه واحد پرولتری، هدف تشکیل این جبهه ها پیشبرد مبارزه ی طبقاتی تا به سرانجام کسب قدرت پرولتری نبود. هدف "حفظ" بورژوا دمکراسی در مقابل فاشیزم بود. ولی برای "حفظ" بورژوا دمکراسی لازم می بود که جلوی مبارزه ی طبقاتی (که در این دوران بحران عمیق اجتماعی و قطبی شدن شدید جامعه وحدت یافته بود) از "حد مشخصی به بعد" گرفته شود، احزاب کمونیست از نفوذشان بر جنبش کارگری استفاده کنند و با جلوگیری از انقلاب اجتماعی بورژوازی "دمکراتیک" را از تسلیم به فاشیزم بر حذر دارند.

بدین ترتیب این جبهه خلقی برخلاف جبهه واحد پرولتری به حفظ وحدت برنامه ای با بورژوازی "دمکراتیک" مقید شده بود و به جای وحدت کل طبقه کارگر علیه بورژوازی هدف اش وحدت طبقه کارگر با بخشی از بورژوازی بود. در مقابل این سیاست، اپوزیسیون چپ تاکتیک تشکیل "کمیته های آکسیون" را پیشنهاد کرد. از طریق تشکیل این کمیته ها کلیه اقشار بیدار شده علیه فاشیزم، چه اقشار سازمان یافته در تشکیلات رفرمیست و چه اقشار تازه به حرکت در آمده می توانستند در مبارزه مشترک متحد شوند، و حتا اگر افراد یا اقشاری از بورژوازی قصد شرکت در مبارزه علیه فاشیزم را دارند می توانند با شرکت در این کمیته ها واقعاً در کوره ی عمل آزمایش شوند و نه این که در پشت سر توده ها با توافق با رهبران رفرمیست و استالینیست از جنبش توده ای برای منافع خود استفاده کنند. شکست مبارزات ضدفاشیستی، بخصوص

در فرانسه و اسپانیا، "ارزش انقلابی" سیاست جبهه خلقی را نشان داد. پس از جنگ جهانی دوم نیز پیروی از این سیاست به شکست های موج انقلابی پس از جنگ در اروپا و بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره انجامید. یک نمونه اش همان شرکت رهبران حزب توده در کابینه قوام و سایر سیاست های سازش طبقاتی حزب در این دوره بود که عملاً سد راه مبارزه به جلو بود و هدف آن جلوگیری و خواباندن مبارزه طبقاتی بود و نه پیشرفت آن.

در دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز نه تنها از اهمیت مسأله وحدت نیروهای درگیر مبارزه ی مشترک و شکل صحیح این وحدت کاسته نشده، بلکه به علت انکشاف مشخص سیاسی جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی در این دوره به شکل حادثتری خود را نشان می دهد. با آغاز دوره ی انحطاط و متلاشی شدن استالینیزم، ظهور گرایش های مائوئیستی، بحران و انشعاب این گرایش ها، و ظهورگرایش های متعدد سانتریست بر انشقاق جنبش کارگری افزوده شده است. در همین دوره، خیانت احزاب کمونیست استالینیستی به جنبش ضدامپریالیستی منجر به رشد و هژمونی نیروهای بورژوا- ناسیونالیستی در بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شد، ولی به محدودیت این نیروها در پاسخ به نیازها و آمال توده های زحمتکش منجر به بحران این سازمان ها و پیدایش گرایش های ناسیونالیست چپ و حتا سانتریست از پایه این کشورهای امپریالیستی و چپ در کشورهای شبه مستعمره، در این شرایط انشقاق جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی، بار دیگر مسأله وحدت را در اغلب کشورها و مبارزات مطرح کرده است. عدم درک صحیح از این مسأله می تواند منجر به اشتباهات تاکتیکی ای شود که نه تنها قادر به شکستن هژمونی رهبری های سنتی نباشد بلکه برعکس به منزوی

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

شدن نیروهای انقلابی از جنبش توده ای و فروکش، لااقل موقتی، این جنبش
بینجامد. شهریور ۱۳۸۵

اسناد ضمیمه زیر را با در نظر داشتن بحث های فوق و با هدف کمک به
روشن شدن بیشتر این مسأله مهم است که در اختیار کارگران پیشرو جوان قرار
می دهم.

سند اول تزه های کنگره چهارم بین الملل کمونیست (نوامبر- دسامبر ۱۹۲۲)
در باره ی وحدت جبهه ی پرولتری است. این سند از متن فرانسه آن
Manifestes, theses et resolutions des quatre premiers congres
mondiaux de

۱; Internationale communiste, ۱۹۱۹-۱۹۲۳

(Paris, ۱۹۷۲) صفحات ۶۴- ۱۶۰ ترجمه شده است.

سند دوم بخش "جبهه واحد ضد امپریالیستی"، از تزه های کنگره چهارم بین
الملل کمونیست در باره مسأله شرق است و از همان منبع فوق، صفحه ۱۷۷،
ترجمه شده است.

سند سوم تزهائی است که تروتسکی در مورد تاکتیک جبهه واحد و مسائل
کمونیسم فرانسه برای گزارش به پلنوم کمیته اجرائی کمینترن (۲۲ فوریه الی ۴
مارس ۱۹۲۲) تهیه کرد. از ترجمه فعلی قسمت های دوم و سوم و چهارم که
مشخصاً مربوط به خصوصیات ویژه جنبش کارگری در فرانسه و چگونگی
کاربرد تاکتیک جبهه واحد در آن شرایط است حذف شده. این سند از متن
انگلیسی جلد دوم کتاب نخستین پنج سال بین الملل کمونیست (نیویورک،
۱۹۷۲) The first ۵ years of the communist International صفحات
۱۰۹- ۹۱ ترجمه شده است. ترجمه: بهرام- فروغ منبع: کندوکاو

ضمیمه ی شماره یک:

اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزه‌های مربوط به تاکتیک های کمینترن

۱- تأیید قطعنامه های کنگره ی سوم

چهارمین کنگره ی جهانی قبل از هر چیز تأکید می کند که صحت قطعنامه های سومین کنگره ی جهانی، یعنی: (الف) قطعنامه های مربوط به بحران اقتصادی جهانی و تکالیف بین الملل کمونیستی، و (ب) قطعنامه مربوط به تاکتیک های بین الملل کمونیستی، با سیر وقایع و رشد و گسترش جنبش کارگری در فاصله بین کنگره سوم و چهارم تأیید شده است.

۲- دوران زوال سرمایه داری

کنگره ی سوم، بر اساس ارزیابی از اوضاع اقتصادی جهانی توانست با اطمینان کامل اعلام کند که سرمایه داری رسالت خود را در رشد نیروهای مولده به انجام رسانیده و به مرحله ای رسیده که نه تنها با نیازهای تکامل تاریخی معاصر بلکه با ابتدائی ترین شرایط زیست بشری نیز تضاد

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

آشتی ناپذیر پیدا کرده است. این تضاد بنیادی در جنگ امپریالیستی اخیر منعکس شد و صدمه ی عظیمی که جنگ بر شرایط تولید و توزیع وارد کرد، آن را برجسته تر ساخت. سرمایه داری منسوخ به مرحله ای رسیده که به واسطه ی آن تخریبی که از قدرت لجام گسیخته اش بر می خیزد، دست آوردهای اقتصادی ای را که پرولتاریا به رغم زنجیرهای بردگی سرمایه داری ساخته است، فلج و نابود می کند.

تصویر کلی زوال اقتصادی سرمایه داری را نوسانات مقطعی اجتناب ناپذیری که وجه مشخصه ی نظام سرمایه داری در ادوار نزول و صعود آن است، تغییر نمیدهد. تلاش های اقتصاد سیاسی دانان بورژوا و سوسیال دموکرات برای این بود بهبودی را که در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ آغاز شد (در ایالات متحده، و تا حد فوق العاده کمتری در ژاپن، بریتانیا و تا حدی نیز در فرانسه و سایر کشورها) به عنوان نشانه ای از برقراری مجدد تعادل سرمایه داری تفسیر کنند، تا حدودی از تمایل این خادمین سرمایه به تحریف حقایق و تا حدودی نیز از فقدان بصیرت آنان ناشی می شود. کنگره ی سوم که قبل از احیای صنعتی فعلی برگزار شد، پیش بینی می کرد که دیر یا زود چنین بهبودی صورت خواهد گرفت. اما در همان زمان آن را به منزله ی فقط یک انحراف جزئی از مسیر اصلی زوال فزاینده ی اقتصاد سرمایه داری توصیف کرد. هم اکنون می توان به راحتی پیش بینی کرد که اگر بهبود صنعتی فعلی نتواند تعادل سرمایه داری را به طریقی از نو برقرار کند و صدمات جنگ را ترمیم کند، آن وقت اثرات بحران ادواری بعدی که بر روند بنیادی زوال سرمایه داری منطبق خواهد بود، شدیدتر خواهد شد و در نتیجه توان انقلابی اوضاع نیز افزایش خواهد یافت.

آن چه امروز بر سرمایه داری می گذرد، چیزی جز دوران احتضارش نیست. سقوط سرمایه داری اجتناب ناپذیر است.

۳- اوضاع سیاسی بین المللی

نزول مداوم سرمایه داری در اوضاع سیاسی بین المللی نیز بازتاب خود را یافته است.

مسأله غرامت های جنگ^۰ هنوز لاینحل مانده است. در حالی که قدرت های متفق پشت سر هم کنفرانس می گذارند، اضمحلال اقتصادی آلمان ادامه می یابد و موجودیت سرمایه داری را در سراسر اروپای مرکزی تهدید می کند.

وخامت فاجعه آمیز موقعیت اقتصادی آلمان دول متفق را مجبور خواهد کرد که یا از غرامت خود چشم پوشی کنند، که این به نوبه خود بحران سیاسی و اقتصادی را در فرانسه تسریع خواهد کرد، و یا این که یک بلوک صنعتی از فرانسه و آلمان تشکیل دهند. و این نیز اوضاع اقتصادی بریتانیا و مقعیت آن در بازار جهانی را وخیم تر خواهد کرد و بریتانیا و قاره ی اروپا را در تقابل سیاسی بایکدیگر قرار خواهد داد.

در خاور نزدیک، سیاست دول متفق ورشکستگی کامل خود را آشکار کرده است. پیمان سور^۱ را سرنیزه های ترکیه از هم دریده است. جنگ میان یونان

^۰ بر اساس قرارداد ورسای که در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ میان متفقین و آلمان امضاء شد، منطقه آلزاس لورن به فرانسه باز گردانده شد. مناطق دیگری در اروپا از آلمان گرفته شد (و نیز تمام مستعمرات آن) و قرار شد که آلمان به قدرت های پیروز در جنگ غرامت بپردازد.

^۱ - پیمان سور میان متفقین و دولت ترکیه در اوت ۱۹۲۰ منعقد شد. به موجب این قرارداد. سیادت ترکیه بر شمال آفریقا و مناطق عربی خاتمه یافت. سوریه تحت قیمومیت فرانسه درآمد. فلسطین، عراق و ماوراء اردن تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت و برخی از دول عربی

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

و ترکیه و وقایع مربوط به آن به روشنی نشان داد که توازن سیاسی موجود تا چه اندازه بی ثبات است. شبیح یک جنگ جدید امپریالیستی در حال برخاستن است. فرانسه ی امپریالیست که به خاطر رقابت خود با بریتانیا به تخریب کار مشترک متفقین در خاور نزدیک کمک کرده هم اکنون یک بار دیگر به دلیل منافع سرمایه داران به درون یک جبهه ی مشترک سرمایه داران علیه مردم شرق کشانیده می شود. اما، فرانسه ی سرمایه داری با همین کار دوباره به مردم شرق نشان می دهد که تنها راه دفاع آنان از خود در مقابل ستمگری مشارکت با روسیه شوروی و جلب حمایت پرولتاریای انقلابی همه ی جهان است.

در رابطه با خاور دور، قدرت های متفقین پیروزمند در واشنگتن تلاش کردند که در پیمان ورسای^۷ تجدید نظر کنند. اما، آن ها با توافق بر سر این که طی چند سال آینده تولیدات خود را فقط در یک نوع از تسلیحات یعنی ناوگان های جنگی محدود کنند، صرفاً توانستند مهلت کوتاهی برای خود کسب کنند. آن ها به هیچ راه حلی برای مشکل خود دست نیافتند. مبارزه میان آمریکا و ژاپن ادامه دارد و جنگ داخلی در چین را شعله ور می سازد. مرزهای آبی اقیانوس آرام کماکان زمینه مساعدی برای رشد مناقشات اساسی را تشکیل می دهند.

استقلال یافتند. ایتالیا و یونان نیز برخی از مناطق را از دست ترکیه بیرون آوردند. مسئولیت اداره ی تنگه ی بسفر و داردانل نیز به عهده ی یک کمیسیون بین المللی گذارده شد. مصطفی کمال (آتاتورک)، که بر اساس یک جنبش سوسیالیستی به قدرت رسید و سلطان عثمانی را سرنگون کرد، این قرارداد را به طور یک جانبه لغو کرد. در ژوئیه ۱۹۲۳ کمال قرارداد دیگری با متفقین امضاء کرد (قرارداد لوزان).

^۷ - به توضیح شماره ۱ رجوع کنید.

نمونه ی جنبش های رهائی بخش ملی در هندوستان، مصر، ایرلند و ترکیه نشان می دهد که کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بستر طغیان های انقلابی فزاینده ای علیه قدرت های امپریالیستی هستند و در شرایط فعلی این مطلب به طور عینی علیه موجودیت کنترل بورژوازی بر جهان عمل می کند. رویدادها پیمان و رسای را منحل می کنند. اما، مرگ این پیمان راه را برای توافق عمومی بین دول سرمایه داری و طرد امپریالیزم باز نمی کند، بلکه برعکس منجر به تناقضات جدید، صف بندی های امپریالیستی جدید و مسابقه تسلیحاتی جدید می شود.

در شرایط حاضر بازسازی اروپا غیرممکن است. آمریکای سرمایه داری تمایلی به فداکاری برای بازسازی اقتصاد سرمایه داری اروپا ندارد. آمریکای سرمایه داری، مانند لاشخور، تلاشی اروپای سرمایه داری را نظاره می کند و منتظر مطالبه میراث خود است. آمریکا اروپا را برده ی خود خواهد کرد، مگر این که طبقه ی کارگر اروپا قدرت سیاسی را تسخیر کند، جهان را از ویرانه های جنگ پاک کند و دست به ایجاد جمهوری فدرال شوروی اروپا بزند.

وقایع اخیر حتی در کشور کوچکی به اندازه اتریش فعلی^۱ از این لحاظ که شاخصی از اوضاع سیاسی اروپا هستند، اهمیت دارند. به فرمان متفقین امپریالیست، این "دموکراسی" مشهور که سوسیالیست های مسیحی و رهبران بین الملل دو و دو نیم مشترکاً از آن حمایت می کنند، تنها بایک

^۱ - اشاره به این مسأله است که اتریش در شرف اضمحلال کامل بود و نخست به کمک آمریکا (برای مقابله با خطر قحطی) و سپس به کمک وام برای بازسازی کشور تحت سرپرستی جامعه ی ملل نجات داده شد.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

چرخش قلم در ژنو حذف شد و یکتاتوری عریان یک عامل سرسپرده ی متفقطن جایگزین آن شد.

اطن وقایع در اتریش کوچک، همراه با کودتای فاشیستی اخیر در ایتالیا^۹ بر بی ثباتی عمومی اوضاع دلالت دارند و بهتر از هر چیزی نشان می دهند که "دموکراسی" توهمی بیش نیست و در واقعیت به معنی دیکتاتوری بورژوازی است.

در عین حال، موقعیت سیاسی بین المللی روسیه شوروی، یعنی تنها کشوری که در آن پرولتاریا بورژوازی را شکست داده و برای پنج سال علی رغم حملات دشمنان قدرت را در دست خود حفظ کرده، به نحو قابل ملاحظه ای نیرومند تر شده است. در جنوا و در لاهه سرمایه داران دول متفق سعی کردند جمهوری شوروی را وادار کنند که از ملی کردن صنایع خود چشم پوشی کند و زیر بار چنان قرضی برود که روسیه شوروی را عملاً به مستعمره ی متفقین مبدل سازد. حکومت پرولتاریائی روسیه شوروی ثابت کرد که آن قدر نیرومند است که می تواند در برابر این درخواست های گستاخانه مقاومت کند. در بحبوحه ی هرج و مرج ناشی از نظام در حال اضمحلال قدرت سرمایه داری، روسیه شوروی از برژیناتا ولادی وستوک، از مومانسک تا کوه های ارمنستان محکم بر پای خود ایستاده است و در اروپا و خاور دور و نزدیک به یک قدرت بزرگ تبدیل می شود. علی رغم تلاش های جهان سرمایه داری برای خفه کردن روسیه شوروی از طریق تحریم مالی، این کشور با استفاده از منافع اقتصادی خود به احیای اقتصادی دست خواهد یافت. در عین حال، رقابت بین قدرت های سرمایه داری آن ها را به آغاز

^۹ - از موسولینی که به کمک ارتشش آماده تسخیر روم بود، در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۲۲ خواسته شد که زمام امور را در دست بگیرد.

گفت گوهای جداگانه با روسیه شوروی و ادار خواهد ساخت. یک ششم جهان تحت قدرت شوروی است. حتی هم اکنون، موجودیت جمهوری شوروی در روسیه یک منشاء دائمی ضعف برای جامعه بورژوائی و یک عامل فوق العاده مهم برای انقلاب جهانی شده است. هر قدر اقتصاد شوروی بیشتر بازسازی شود و نیرومندتر شود، تأثیر این عامل مهم انقلابی در سیاست های بین المللی عظیم تر خواهد شد.

۴ - تهاجم سرمایه داری

از آن جا که در هیچ کشوری به غیر از روسیه پرولتاریا ضربه ی قاطعی بر سرمایه داری که در اثر جنگ تضعیف شده بود وارد نکرد، بورژوازی به کمک سوسیال دموکرات ها توانست کارگران انقلابی مبارز را شکست دهد، قدرت سیاسی و اقتصادی خود را از نو مستقر سازد و دست به تهاجم جدیدی علیه پرولتاریا بزند. تمام تلاش های بورژوازی برای به راه انداختن مجدد تولید و توزیع بین المللی کالاها در دوران پس از جنگ تنها به بهای وخامت اوضاع طبقه کارگر صورت گرفته است.

تهاجم شیوه شیوه دار و سازمان یافته ی بین المللی سرمایه داری علیه کلیه دست آوردهای طبقه کارگر مثل یک گردباد سرتاسر جهان را به کام خود کشیده است. سرمایه ی از نو سازمان یافته در همه جا بی رحمانه دستمزدهای واقعی کارگران را کاهش می دهد. ساعات کار را افزایش می دهند. حقوق ناچیز طبقه کارگر در کف کارخانه را محدود می سازد و در کشورهایی که ارزش پولشان تنزل یافته کارگران فقیر را وادار می کند که جور مصیبت های اقتصادی ناشی از آن را بکشند. و الی آخر.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

تهاجم سرمایه داری اخیراً به ابعاد غول آسانی افزایش یافته است، در همه جا طبقه کارگر را وادار به دفاع از خود می کند. هزاران و هزاران کارگر در مراکز عمده صنعتی این مبارزه را آغاز کرده اند. دائماً گروه های جدیدی از کارگران که نقش حیاتی در زندگی اقتصادی دارند (نظیر کارگران راه آهن، معدنچیان، فلزکارانف مستخدمین دولتی و خدمات شهری) به این مبارزه جلب می شوند. تا کنون اکثر اعتصابات به نتایج آبی دست نیافته اند، اما خود مبارزه در میان اغلب کارگرانی که قبلاً عقب مانده به شمار می آمدند. نفرت تسکین ناپذیری نسبت به سرمایه داران و قدرت دولتی حامی آن ها ایجاد می کند. این مبارزه که بر پرولتاریا تحمیل شده است. ادامه سیاست همدستی و سازش با کارفرمایان را برای سوسیالیست های رفرمیست و بوروکرات های اتحادیه های کارگری غیرممکن می سازد. این مبارزه پیوند جدائی ناپذیر میان اقتصاد و سیاست را برای حتی عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا به روشنی آشکار می کند. امروزه هر اعتصاب بزرگ یک واقعه سیاسی عمده محسوب می شود. این اعتصابات نشان داده اند که احزاب بین الملل دوم و رهبران اتحادیه های کارگری آمستردام به عوض کمک به توده های کارگر در مبارزه ی سخت دفاعی شان، علناً آن ها را به دست تقدیر رها کرده و به کارفرمایان و حکومت های بورژوا فروخته اند.

یکی از اهداف احزاب کمونیست افشاء کردن این خیانت مداوم و بی سابقه و توضیح آن با استفاده از نمونه هائی از مبارزه ی روزمره ی توده های کارگر است. این وظیفه ی همه ی احزاب کمونیست است که اعتصابات بی شمار اقتصادی را گسترش و تعمیق دهند و هر جا که امکان داشت به اعتصابات و عملیات سیاسی تبدیل کنند. واضح است که احزاب کمونیست باید در طول

مبارزات تدافعی که تقویت آگاهی انقلابی و روحیه مبارزه جوئی توده های پرولتری را نیز به نحوی هدف قرار دهند که تحت شرایط مطلوب مبارزه بتواند از دفاع به تهاجم تبدیل شود.

همراه با گسترش مبارزه، تضادهای میان پرولتاریا و بورژوازی به نحو اجتناب ناپذیری دائماً تشدید خواهد شد. موقعیت فعلی از لحاظ عینی کماکان انقلابی است. حتی کوچک ترین اعتصاب می تواند سرمنشاء نبردهای انقلابی عظیم شود.

۵- فاشیزم جهانی

آن چه که با تهاجم اقتصادی سرمایه پیوند نزدیک دارد، تهاجم سیاسی بورژوازی علیه پرولتاریاست که شدیدترین تجلی آن فاشیزم بین المللی است. از آن جا که هم اکنون کاهش سطح زندگی بر طبقات متوسط منجمله مستخدمین دولتی اثر گذارده است، طبقه حاکم دیگر مطمئن نیست که بتواند بر بوروکراسی به مثابه ی ابزار کار خود تکیه کند. در عوض، طبقه حاکم در همه جا دست به ایجاد "گاردهای سفید" ویژه ای زده است که به خصوص علیه تمام تلاش های انقلابی پرولتاریا رهبری شده اند و به طرز فزاینده ای برای سرکوب شدید هرگونه اقدام طبقه کارگر برای بهبود موقعیت خویش مورد استفاده قرار می گیرند.

وجه مشخصه ی فاشیزم "کلاسیک" ایتالیایی که در حال حاضر تمام کشور را در چنگال خود اسیر کرده در این است که فاشیست ها نه تنها سازمان های جنگنده ی ضدانقلاب را تشکیل می دهند و تا این دندان مسلح شده اند، بلکه در عین حال سمی دارند که با توسل به عوام فریبی های اجتماعی در میان

توده های دهقان و خرده بورژوازی و حتی در میان بخش به خصوصی از پرولتاریا پایگاه پیدا کنند. هم اکنون خطر فاشیسم بسیاری از کشورها را تهدید می کند: چکسلواکی، مجارستان، تقریباً در تمام کشورهای بالکان، لهستان، آلمان، اتریش، آمریکا، و حتی در کشورهای نظیر نروژ. امکان ظهور فاشیسم به این یا آن شکل خاص حتی در کشورهای نظیر فرانسه و بریتانیا نیز حذف نشده است.

یکی از مهم ترین وظایف احزاب کمونیست سازمان دادن مقاومت علیه فاشیسم بین المللی است. این احزاب باید در مبارزه علیه باندهای فاشیستی در رأس طبقه کارگر قرار گیرند و باید در ایجاد جبهه ی واحد پیرامون این مسأله بی نهایت فعال باشند و باید از شیوه های سازماندهی مخفی استفاده کنند. اما، جلو انداختن گستاخانه سازمان های فاشیستی، آخرین برگ در دست بورژوازی است. حاکمیت عننی "گارد های سفید" بر علیه خود بنیادهای دموکراسی بورژوازی نیز عمل می کند. توده های وسیع مردم کارگر متقاعد می شوند که حاکمیت بورژوازی فقط به شکل یک دیکتاتوری عریان علیه پرولتاریا امکان پذیر است.

۶- امکان توهمات جدید پاسیفیستی (صلح طلبانه)

وجه مشخصه ی اوضاع سیاسی جاری بین المللی عبارت است از رشد فاشیسم و خفقان و برخاست موج ترور "سفید" علیه طبقه کارگر. اما، این مطلب این احتمال را نفی نمی کند که در آینده ممکن است ارتجاع عریان بورژوازی در برخی از کشورهای مهم جای خود را به دوره ای از "پاسیفیسم دموکراتیک" بدهد. در بریتانیا (که "حزب کارگر" در انتخابات

اخیر موفقیت هائی کسب کرد) و در فرانسه (که دوره ای از حکومت "بلوک چپ" در آن جا اجتناب ناپذیر است)^{۱۰} فرارسیدن این دوره ی انتقالی "پاسفیزم دموکراتیک" بسیار محتمل است و ممکن است به نوبه ی خود به احیاء توهمات پاسیفیستی در میان بورژوازی و سوسیال دموکراسی آلمان نیز منجر شود. در دوره ی ما بین سلطه ی فعلی ارتجاع آشکار بورژوائی و پیروزی کامل پرولتاریای انقلابی بر بورژوازی، مراحل متفاوتی وجود خواهد داشت و ممکن است حوادث گذرای مستعدی رخ دهند. بین الملل کمونیستی و بخش های آن باید از تمام این احتمالات مطلع باشند. آن ها باید بدانند که در هر موقعیتی چگونه باید از مواضع انقلابی خود دفاع کنند.

۷- اوضاع جنبش کارگری

در هر زمانی که حملات سرمایه داری طبقه کارگر را به موضع تدافعی می راند، احزاب میانی ("مستقل ها")^{۱۱}. به سوسیالیست های علناً خانان (سوسیال دموکرات ها) نزدیک تر شده و حتی با آن ها ادغام می شوند. در دوره ی برخاست انقلابی حتی سنتریست ها زیر فشار توده ها خم شدند، جانبداری خود را از دیکتاتوری پرولتاریا اعلام کردند و به طرف بین الملل

^{۱۰} - "بلوک چپ" بر اساس ائتلاف میان رادیکال ها و سوسیالیست ها شکل گرفته بود و همان طور که در این قطعنامه پیش بینی شده بود در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شد و تا ژوئیه ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

^{۱۱} - اشاره به حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان است که تحت رهبری کائوتسکی و هاس براساس انشعاب از جناح راست حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۱۷ شکل گرفت. در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ (انقلاب آلمان) این حزب مواضعی سنتریستی (نوسان میان انقلاب و فرم) اتخاذ کرد. در سال ۱۹۲۰ مستقل ها منشعب شدند. بخشی به حزب کمونیست آلمان پیوست و بخش دیگر که نام بالا را حفظ کرد. تبدیل به بخش بین الملل دونیم در آلمان شد. بین الملل دونیم که در سال ۱۹۲۱ تشکیل شد (مستقل های آلمان، حزب مستقل کارگری انگلستان، مارکسیست های اتریشی و غیره) در ۱۹۲۳ متلاشی شد و تقریباً تمام رهبران آن به بین الملل دوم پیوستند.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

سوم آمدند. اما به محض این که موج احساسات انقلابی حتی به طور موقت فروکش کرد. این سنتریست ها دوباره به جانب اردوگاه سوسیال دموکراسی، که در واقع هرگز آن را ترک نکرده بودند، عقب نشستند. آن کسانی که به هنگام مبارزات انقلابی توده ای موضعی متزلزل اتخاذ کردند، اکنون مبارزات تدافعی را رد می کنند و به اردوگاه سوسیال دموکراسی که همواره آگاهانه ضدانقلابی بوده است باز می گردند. احزاب سنتریست و کل بین الملل سنتریست دو و نیم در حال تلاشی اند. بهترین کارگران انقلابی که مدت کوتاهی در اردوگاه سنتریستی بودند. به موقع به بین الملل سوم روی خواهند آورد. در برخی از کشورها (ایتالیا) این جریان به نقد آغاز شده است. و در نقطه مقابل، اکثریت قریب به اتفاق رهبران سنتریست که در حال حاضر با نوسکه^{۱۲}، موسولینی و غیره متحد شده اند، به ضدانقلابیون سفت و سخت مبدل خواهند شد.

از لحاظ عینی، ادغام احزاب بین الملل دوم و بین الملل دو نیم فقط می تواند به سود جنبش کارگری انقلابی تمام شود. نظریه امکان ایجاد حزب انقلابی دیگر در خارج از اردوگاه کمونیستی اعتبار خود را از دست می دهد. اکنون فقط دو گروه برای کسب رهبری اکثریت طبقه کارگر رقابت می کنند: بین الملل دوم که معرف نفوذ بورژوازی در داخل طبقه کارگر است و بین الملل سوم که پرچم انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را برافراشته است.

^{۱۲} - گوستاو نوسکه در سال ۱۹۱۹ وزیر دفاع در حکومت سوسیال دموکراتیک در آلمان بود و سرکوب قیام اسپارتاکیست ها را رهبری کرد. دستور قتل روزا لوکزامبورگ و لیبکنخت توسط او صادر شد.

۸- انشعاب در اتحادیه های کارگری و تدارک ترور "سفید"

علیه کمونیست ها

ادغام احزاب بین الملل دوم و دوونیم بدون تردید از نیاز برای تدارک "جو مطلوب" برای تبلیغات نظام یافته علیه کمونیست ها ناشی می شود. بخشی از این تبلیغات عبارت است از تحریکات حساب شده ی رهبران بین الملل آمستردام برای ایجاد انشعاب (در اتحادیه های کارگری). رهبران آمستردام از هرگونه مبارزه علیه تهاجم سرمایه داری اجتناب می ورزند و در عین حال به سیاست همکاری خود با کارفرمایان ادامه می دهند. آن ها پیگیرانه تلاش می کنند که نفوذ کمونیست ها در اتحادیه های کارگری را از میان بردارید تا اطمینان یابند که کمونیست ها همکاری ایشان با کارفرماها را مسدود نخواهند کرد. اما، از آن جا که در بسیاری از کشورها کمونیست ها هم اکنون اکثریت را در اتحادیه های کارگری به دست آورده اند و یا در حال دست آوردن آن هستند. رهبران آمستردام به تاکتیک اخراج های اجباری متوسل شده اند و انشعاب رسمی جنبش اتحادیه های کارگری را تدارک می بینند. هیچ چیز بیشتر از یک انشعاب در اتحادیه های کارگری نمی تواند در نابود کردن قدرت مقاومت پرولتاریا در برابر تهاجم سرمایه داری مؤثر باشد. رهبران رفرمیست اتحادیه های به خوبی به این حقیقت واقف اند. اما از آن جا که می دانند که زمین در زیر پایشان می لرزد و می دانند که نمی توانند از ورشکستگی قریب الوقوع خود جلوگیری کنند، می خواهند اتحادیه ها یعنی قویترین سلاح مبارزه طبقاتی پرولتاریا را منشعب کنند تا تنها تکه پاره های سازمان های اتحادیه ای

کهن برای کمونیست ها باقی بماند. طبقه کارگر از اوت ۱۹۱۴ به بعد^{۱۳} چنین خیانت جنایت باری را به یاد ندارند.

۹- وظیفه ی جلب اکثریت

در چنین شرایطی، رهنمود اصلی کنگره سوم جهانی هنوز کاملاً معتبر است: افزایش نفوذ کمونیستی در میان اکثریت طبقه کارگر و درگیر کردن بخش های تعیین کننده ی آن در مبارزه.

اکنون حتی از زمان کنگره ی سوم نیز مهم تر است که بدانیم در شرایط تعادل ناپایدار فعلی جامعه ی بورژوایی، ممکن است که به دنبال یک اعتصاب عمده، یک برخاست مستعمراتی، یک جنگ جدید و حتی یک بحران پارلمانی، به ناگهان بحران شدیدی ایجاد شود. دقیقاً به این خاطر است که "عامل ذهنی"، یعنی سطح آگاهی، مبارزه جویی و سازمان یافتگی طبقه کارگر و پیشگام آن اهمیت فوق العاده ای می یابد.

وظیفه ی کلیدی بین الملل کمونیستی همانا جلب اکثریت طبقه ی کارگر آمریکا و اروپا بوده و هست.

در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره بین الملل کمونیستی دو وظیفه ی زیر را در مقابل خود نهاده است:

(۱) تشکیل هسته ی اولیه یک حزب کمونیست که معرف منافع کل پرولتاریا باشد.

^{۱۳} - احزاب بین الملل دوم مواضع انترناسیونالیستی را رها کردند و در جنگ جهانی اول از رژیم های بورژوایی خود حمایت کردند.

۲) حمایت کامل از جنبش ملی انقلابی علیه امپریالیزم، تبدیل شدن به پیشگام آن و دست زدن به ایجاد و گسترش جنبش اجتماعی در داخل این جنبش ملی.

۱۰- تاکتیک جبهه ی واحد

بدین ترتیب نیاز آشکاری به تاکتیک جبهه واحد وجود دارد. شعار کنگره ی سوم، "بسوی توده ها"، اکنون بیش از هر زمان دیگری مناسب است. مبارزه برای ایجاد یک جبهه ی واحد پرولتری در اغلب کشورها تازه شروع شده است. و تازه اکنون ما شروع به فائق آمدن بر تمام مشکلات مربوط به اجرای این تاکتیک کرده ایم. بهترین نمونه فرانسه است که سیر وقایع در آن جا حتی کسانی را که در زمانی نه چندان دور از نظر اصولی با این تاکتیک مخالفت می کردند، متقاعد ساخته است. بین الملل کمونیستی خواهان این است که همه احزاب و گروه های کمونیست اکیداً از تاکتیک جبهه ی واحد پیروی کنند، زیرا در دوره ی کنونی این تنها راه هدایت کمونیست ها در مسیر صحیح یعنی به سوی جلب اکثریت کارگران است.

در حال حاضر، رفرمیست ها به انشعاب نیاز دارند. در حالی که کمونیست ها به متحد کردن تمام نیروهای طبقه کارگر علیه سرمایه علاقمندند. به کار بردن تاکتیک جبهه واحد بدین معنی است که پیشتاز کمونیستی در صف مقدم مبارزه ی روزمره توده های وسیع برای حیاتی ترین منافع شان قرار دارد. بخاطر این مبارزه، کمونیست ها حاضرند که حتی با رهبران خائن سوسیال دموکرات و بین الملل آمستردام مذاکره کنند.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

البته، هرگونه تلاش بین الملل دوم برای تفسیر جبهه ی واحد به مثابه ی یک ادغام سازمانی تمام "احزاب کارگری" باید قاطعانه رسوا گردد. تلاش های بین الملل دوم برای جلب سازمان های چپ تر کارگری تحت لوای جبهه ی واحد (مثلاً، ادغام سوسیال دموکرات ها و مستقل ها در آلمان)^{۱۴} در واقع به معنی کسب یک فرصت دیگر برای رهبران سوسیال دموکرات است تا توده های جدیدی از کارگران را به بورژوازی بفروشند.

وجود احزاب مستقل کمونیست و آزادی عمل کامل آن ها در رابطه با بورژوازی و سوسیال دموکراسی ضدانقلابی مهم ترین دست آورد تاریخی پرولتاریاست و کمونیست ها تحت هیچ شرایطی از آن چشم پوشی نخواهند کرد. فقط احزاب کمونیست مدافع منافع عمومی کل پرولتاریا هستند.

در عین حال، تاکتیک جبهه واحد هیچ ربطی با به اصطلاح "انتلاف های انتخاباتی". رهبران به منظور این یا آن هدف پارلمانی ندارد.

تاکتیک جبهه ی واحد صرفاً ابتکاری است که به واسطه ی آن کمونیست ها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه ی کارگران غیرحزبی پیشنهاد می کنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع ابتدانی و آنی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. هر عملی، حتی به خاطر کسب جزئی ترین خواست های روزمره، می تواند به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود. تجربه ی مبارزه، کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد خواهد ساخت.

^{۱۴} - به توضیح شماره ی ۷ رجوع کنید.

به ویژه مهم است که هنگام استفاده از تاکتیک جبهه ی واحد نه فقط نتایج تهييجی که نتایج سازمانی نیز به دست آیند. از هر فرصتی باید برای ایجاد پایگاه های سازمانی در میان خود توده های کارگر استفاده کرد (کمیتة های کارخانه، کمیسیون های نظارت متشکل از کارگران احزاب مختلف و کارگران غیر حزبی، کمیته های عمل، و غیره).

هدف اصلی تاکتیک جبهه ی واحد عبارت است از متحد کردن توده های کارگر از طریق تهیيج و سازماندهی. موفقیت واقعی این تاکتیک به جنبش "از پائین"، از میان صفوف توده ی کارگران بستگی دارد. با این وجود، شرایطی وجود دارند که تحت آن کمونیست ها نباید از گفت گو با رهبران احزاب متخاصم کارگری خودداری کنند. به این شرط که توده ها همواره از کم و کیف این گفت و گو به طور کامل مطلع شوند. در طول مذاکرات با این رهبران، استقلال حزب کمونیست و (استقلال) تهیيج آن نباید تحت هیچ گونه محدودیتی قرار بگیرد.

بدیهي است که تاکتیک جبهه ی واحد در کشورهای مختلف باید با توجه به شرایط مشخص آن کشور رو به نحو متفاوت به کار گرفته شود. اما، از آن جا که شرایط عینی برای دگرگونی سوسیالیستی در مهم ترین کشورها آماده است و از آن جا که احزاب سوسیال دموکرات و رهبران ضدانقلابی شان آگاهانه در صدد ایجاد انشعاب در طبقه کارگر هستند، تاکتیک جبهه ی واحد در تمام این دوران از اهمیتی تعیین کننده برخوردار خواهد بود.

۱۱- حکومت کارگران

شعار حکومت کارگران (یا حکومت کارگران و دهقانان)^{۱۰} را می توان عملاً در همه جا به مثابه یک شعار تهییجی عمومی به کار گرفت. اما، به مثابه یک شعار مرکزی سیاسی، این شعار در کشورهایی بیشترین اهمیت را می یابد که موقعیت جامعه ی بورژوائی به ویژه بی ثبات باشد و تناسب قوا میان احزاب کارگری و بورژوازی مسأله حکومت را به مثابه یک مسأله عملی که نیازمند راه حل فوری است در دستور روز قرار داده باشد. در این گونه کشورها، شعار حکومت کارگران به طور اجتناب ناپذیر از کل تاکتیک جبهه واحد بر می خیزد.

احزاب بین الملل دوم تلاش می کنند تا در این کشورها با تبلیغ و تشکیل ائتلافی از بورژوازی و سوسیال دموکراسی اوضاع را سر و سامان دهند. تلاش های اخیر برخی از احزاب بین الملل دوم (مثلاً در آلمان) برای شرکت مخفیانه در این نوع حکومت های ائتلافی در حالی که از شرکت علنی در آن ها خودداری می کنند، چیزی جز ما نوری برای آرام ساختن توده های خشمگین و تحمیق مکارانه تر کارگران نیست. کمونیست ها پیشنهاد می کنند که به عوض یک حکومت ائتلافی بورژوائی سوسیال دموکراتیک، چه از نوع علنی و چه مخفی، جبهه ی واحدی متشکل از همه ی کارگران و ائتلافی از همه ی احزاب کارگران به دور مسائل اقتصادی و سیاسی تشکیل شود که با بورژوازی مبارزه کند و عاقبت آن را سرنگون سازد. به دنبال یک مبارزه ی

^{۱۰} - شعار حکومت کارگران و دهقانان مخصوص کشورهایی بود که در آن ها دهقانان وزنه مهمی داشتند.

متحد تمام کارگران علیه بورژوازی باید کل دستگاه دولتی در دست حکومت کارگران قرار گیرد و بدین ترتیب موقعیت قدرت طبقه ی کارگر تقویت گردد. ابتدائی ترین وظایف حکومت کارگران باید عبارت باشند از تسلیح پرولتاریا، خلع سلاح سازمان های ضدانقلابی بورژوائی، استقرار کنترل بر تولید، انتقال بار اصلی مالیات ها بر دوش طبقات دارا و درهم شکستن مقاومت بورژوازی ضدانقلابی.

یک چنین حکومت کارگری فقط در صورتی ممکن خواهد بود که از مبارزه ی توده ها برخیزد و از جانب سازمان های رزمنده ی کارگری که توسط صفوف پائین ستم دیده ترین بخش های طبقه کارگر تشکیل شده اند، مورد حمایت قرار گیرد. اما، حتی یک حکومت کارگری که از طریق صف بندی نیروهای پارلمانی به وجود آمده باشد. یعنی حکومتی که منشاء صرفاً پارلمانی داشته باشد. می تواند باعث برخاست جنبش انقلابی کارگری شود. واضح است که تشکیل یک حکومت کارگری راستین و ادامه ی موجودیت هر حکومتی از این نوع که به سیاست انقلابی متعهد باشد، باید الزاماً به مبارزه ی شدید با بورژوازی و یا حتی جنگ داخلی منجر شود. صرف اقدام پرولتاریا به تشکیل چنین حکومتی، در همان روزهای نخستین با مقاومت سرسختانه ی بورژوازی روبرو خواهد شد. بنابر این، شعار حکومت کارگران این توان بالقوه را داراست که پرولتاریا را گرد هم آورد و مبارزه ی انقلابی را آغاز کند.

در شرایط معینی، کمونیست ها باید آمادگی خود را برای تشکیل حکومت کارگران با شرکت احزاب و سازمان های کارگران غیرکمونیست اعلام کنند. اما، این کار را فقط می توانند به شرطی انجام دهند که تضمین کافی برای آن

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

که این حکومت به یک مبارزه ی واقعی علیه بورژوازی به آن شکل که در بالا تشریح شد، دست بزند، وجود داشته باشد. شرایط واضحی که کمونیست ها تحت آن در این گونه حکومت های کارگری شرکت خواهند کرد، عبارتند از:

(۱) کمونیست هائی که در چنین حکومتی شرکت می کنند، باید تحت شدید ترین کنترل حزب خود باقی بمانند.

(۲) کمونیست هائی که در چنین حکومت کارگری شرکت می کنند، باید در تماس بسیار نزدیک با سازمان های انقلابی توده ها باشند.

(۳) حزب کمونیست از این حق بدون قید و شرط برخوردار است که هویت و استقلال کامل خود برای تهییج را حفظ کند.

شعار حکومت کارگران، همانند کل تاکتیک جبهه ی واحد، در کنار تمام امتیازات بزرگش، خطرات خود را نیز دربر دارد. برای اهتراز از این خطرات و مقابله با این توهم که مرحله ی "انتلاف دموکراتیک" اجتناب ناپذیر است، احزاب کمونیست باید نسبت به این نکته آگاه باشند:

هر حکومت بورژوائی در عین حال حکومت سرمایه داری است، اما هر حکومت کارگری الزاماً یک حکومت واقعاً پرولتری سوسیالیستی نیست.

بین الملل کمونیستی باید احتمالات زیر را در مد نظر داشته باشد:

(۱) یک حکومت کارگری لیبرال، نظیر آن چه در استرالیا وجود داشت و می تواند در بریتانیا در آینده ی نزدیک به سر کار آید.

(۲) "حکومت کارگری" سوسیال دموکراتیک (آلمان).

(۳) حکومت کارگران و دهقانان. چنین احتمالی در کشورهای بالکان، چکسلواکی و غیره وجود دارد.

(۴) حکومت انتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها.

۵) حکومت اصیل کارگری که در شکل ناب خود فقط می تواند توسط یک حزب کمونیستی ایجاد گردد.

کمونیست ها هم چنین آماده اند که در کنار کارگرانی که هنوز ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را تشخیص نداده اند، کار کنند. بدین ترتیب، کمونیست ها هم چنین آماده اند که تحت شرایط و تضمین های معینی از یک حکومت کارگری غیر کمونیستی حمایت کنند. اما، کمونیست ها کماکان به طور علنی خطاب به توده ها اعلام می کنند که بدون آغاز یک مبارزه ی انقلابی علیه بورژوازی نه می توان به یک حکومت کارگری دست یافت و نه می توان آن را حفظ کرد.

دو نوع از حکومت های کارگری، یعنی حکومت کارگران و دهقانان و حکومت ائتلافی سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها، با وجود این که معرف دیکتاتوری پرولتاریا نیستند، می توانند نقطه ی حرکت مهمی به سوی کسب این دیکتاتوری به حساب آیند. دیکتاتوری کامل پرولتاریا فقط می تواند یک حکومت راستین کارگری (نوع ۵) متشکل از کمونیست ها باشد.

۱۲ - جنبش کمیته های کارخانه

هیچ حزب کمونیستی نمی تواند خود را یک حزب کمونیست جدی، سازمان یافته و توده ای تلقی کند، مگر این که دارای سلول های قوی کمونیستی در کارخانه ها، معادن، راه آهن و غیره باشد. در شرایط امروزی، یک جنبش کارگری نمی تواند خود را یک جنبش پرولتری توده ای سازمان یافته بداند. مگر این که طبقه کارگر و سازمان هایش بتوانند برای شکل دادن به ستون فقرات جنبش کمیته های کارخانه را مستقر سازند. به ویژه، مبارزه علیه

تهاجم سرمایه داری و مبارزه برای استقرار کنترل بر تولید بی نتیجه خواهد بود، مگر این که کمونیست ها از پایگاه محکمی در تمام کارخانه ها برخوردار باشند و کارگران در محل های کار سازمان های رزمنده ی پرولتری خود (کمیته های کارخانه، شوراهای کارگری)^{۱۶} را ایجاد کرده باشند.

بنابر این، کنگره چهارم اعتقاد دارد که یکی از وظایف اصلی همه احزاب کمونیست عبارت است از تقویت نفوذ خود در کارخانه ها و حمایت از جنبش کمیته های کارخانه و یا به دست گرفتن ابتکار آغاز چنین جنبشی.

۱۳- انضباط بین المللی

اکنون، بیش از هر زمان دیگر، شدیدترین انضباط بین المللی هم در داخل بین الملل کمونیستی و هم در هر یک از بخش های جداگانه ی آن ضروری است تا تاکتیک جبهه واحد در سطح بین المللی و در هر کشور منفرد به مرحله ی اجرا در آید.

کنگره ی چهارم قاطعانه خواستار این است که تمام بخش ها و کلیه ی اعضاء دقیقاً به این تاکتیک وفادار باشند. این تاکتیک فقط هنگامی که به طور همگانی و شیوه دار و نه تنها در حرف که در عمل به اجرا گذاشته شود، مثمرتر خواهد بود.

پذیرفتن بیست و یک شرط^{۱۷} شامل اجرای تمام تصمیمات تاکتیکی است که توسط کنگره های جهانی و کمیته ی اجرایی، یعنی ارگان بین الملل کمونیستی در فاصله بین کنگره های جهانی تصویب می شود. کنگره مقرر می دارد که کمیته ی اجرایی بر اجرای این تصمیمات تاکتیکی توسط همه احزاب نظارت و

^{۱۶} - در این جا منظور از شوراهای کارگری شوراهای کارخانه است و نه شوراهای شهری.

^{۱۷} - منظور شرایط ورود به بین الملل کمونیستی مصوب کنگره ی دوم جهانی است.

پافشاری کند. فقط تاکتیک های انقلابی و به روشنی تعریف شده ی بین الملل کمونیستی می توانند پیروزی هر چه سریع تر انقلاب جهانی پرولتری را تضمین کنند.

کنگره تصویب می کند که متن تزه های دسامبر (۱۹۲۱) کمیته اجرائی بین الملل که توضیح صحیح و مفصل تاکتیک جبهه ی واحد را دربر دارند، به عنوان ضمیمه به این قطعنامه ملحق گردد.

۵ دسامبر ۱۹۲۲

ضمیمه ی شماره دو:

اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزه‌های مربوط به جبهه واحد کارگری

ضمیمه تزه‌های مربوط به تاکتیک های کمینترن^{۱۸}

۱- جنبش بین المللی کارگری در حال حاضر از یک دوره ی ویژه ی انتقالی می گذرد. که برای بین الملل کمونیستی به طور کلی و برای بخش های جداگانه ی آن مسائل تاکتیکی مهم و جدیدی را مطرح می سازد. این دوره می توان اساساً با خصوصیات زیر مشخص کرد:

بحران جهانی اقتصاد وخیم تر می شود. بیکاری افزایش می یابد؛ در تقریباً تمام کشورها، سرمایه ی بین المللی حمله ی نظام یافته ای را علیه طبقه کارگر به راه انداخته، که عمده ترین نشانه ی آن تلاش آشکار برای کاهش دستمزدها و پائین آوردن سطح عمومی زندگی کارگران است؛ ورشکستگی

^{۱۸} - این تزه‌ها نخست قبل از کنگره ی چهارم کمینترن توسط هیأت اجرائیه بین الملل و تحت عنوان "در باره ی وحدت جبهه ی پرولتاری" منتشر شدند. ترجمه فارسی این تزه‌ها قبلاً در (کندوکاو، دوره ی اول، شماره ۵) منتشر شده است. اما، آن ترجمه که بر اساس متن فرانسوی صورت گرفته بود، نواقص بسیاری داشت. ترجمه فعلی از روی متن انگلیسی و از کتاب اسناد کمینترن (اینک لینک، لندن ۱۹۸۰) صص ۴۰۹-۴۰۰، صورت گرفته است.

پیمان صلح و رسای روز به روز برای اکثریت عظیم کارگران واضح تر می شود.

واضح است که اگر پرولتاریای بین المللی نتواند نظام بورژوائی را سرنگون کند، وقوع یک یا حتی چند جنگ امپریالیستی اجتناب ناپذیر خواهد بود. کنفرانس واشنگتن^{۱۹} به صراحت این مطلب را نشان داده است.

۲- احیاء نوعی از توهمات رفرمیستی که به خاطر برخی شرایط در میان بخش های گسترده ای از کارگران به راه افتاده بود، اکنون تحت فشار حقایق جای خود را به روحیه ی کاملاً متفاوتی می دهد. توهمات دمکراتیک و رفرمیست که بعد از اتمام کشتار امپریالیستی در میان برخی از کارگران (از یک طرف میان کارگران مرفه تر و از طرف دیگر در میان کارگران از لحاظ سیاسی کم تجربه تر) دوباره ظهور کرده بودند. میوه های به بار نیاوردند و در حال برطرف شدنند. مسیر بعدی و نتایج "کار" کنفرانس واشنگتن هر چه بیشتر به این توهمات پایان خواهند داد. اگر شش ماه پیش، ممکن بود که با برخی قید و شرط ها از یک حرکت عمومی به راست در میان توده های کارگران اروپا و آمریکا سخن گفته شود، امروزه می توان با اطمینان گفت که حرکتی معکوس به چپ آغاز شده است.

^{۱۹}- کنفرانس واشنگتن در سال ۱۹۲۱ به ابتکار دولت آمریکا برگزار شد. هدف آن بحث در باره ی خاور دور بود. ژاپن موافقت کرد که سواحل شرقی چین (کیائوشو) را ترک کند. استقلال چین به رسمیت شناخته شد. تصاحبات آمریکا، بریتانیا، فرانسه و ژاپن در حوزه ی اقیانوس آرام متقابلاً تثبیت شد. و حجم مجاز نیروهای دریائی کشورهای فوق در منطقه براساس توافقات این کنفرانس تعیین شد.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

۳- از طرف دیگر، تحت تأثیر تهاجم فزاینده ی سرمایه داری روحیه جدیدی در میان کارگران شکل گرفته است: تمایل خود به خودی در جهت وحدت که عملاً غیرقابل مهار کردن است و به موازات افزایش تدریجی اعتماد توده های وسیع کارگران نسبت به کمونیست ها صورت گرفته است.

امروزه محافل هر چه بیشتری از کارگران شهامت پیشتاز کمونیستی را در مبارزه برای دفاع از منافع طبقه کارگر در زمانی که هنوز اکثریت عظیم کارگران در بی تفاوتی به سر می برد و حتی نسبت به کمونیزم خصومت داشت، تقدیر می کنند. تعداد دایماً فزاینده ای از کارگران امروزه متقاعد می شوند که این فقط کمونیست ها بودند که در سخت ترین شرایط و گاهی به بهانه فداکاری های بزرگ از منافع اقتصادی و سیاسی آنان دفاع کردند. وبه همین دلیل، دوباره احترام و اعتماد نسبت به پیشگام سازش ناپذیر کمونیستی طبقه کارگر افزایش می یابد. اکنون، حتی اقشار عقب افتاده تر کارگران به بیهودگی توهمات رفرمیستی، پی برده اند و متقاعد شده اند که بدون مبارزه راه فراری در مقابل تهاجم گانگسترهای سرمایه دار وجود ندارد.

۴- احزاب کمونیست می توانند و می باید که امروزه ثمره ی مبارزاتی را که در گذشته و در شرایط کاملاً نامساعدی تفاوتی توده ای انجام دادند، به دست آورند اما، همراه با رشد دائمی اعتماد توده های کارگری به عناصر سازش ناپذیر و مبارزه، به عناصر کمونیست طبقه کارگر، روحیه بی سابقه ای نیز برای اتحاد آنان را تسخیر کرده است. اقشار جدید از لحاظ سیاسی کم تجربه ی کارگران که تازه پا به صحنه فعالیت می گذارند. به وحدت تمام احزاب کارگری و حتی تمام سازمان های کارگری دل بسته اند. آن ها امیدوارند که بدین طریق بتوان مقاومت در برابر تهاجم سرمایه داری

را تقویت کرد. این لایه ها که اغلب قبلاً در مبارزات سیاسی نقش فعالی نداشته اند، امروزه را جدیدی برای امتحان کردن برنامه های عملی رفرمیسم را در پرتو تجربه ی خویش پیدا می کنند. همانند اینان، بخش های قابل ملاحظه ای از کارگران متعلق به احزاب قدیمی سوسیال-دمکراتیک حتی امروزه نیز حاضر به صحنه گذاردن بر حملات سوسیال-دمکرات ها و سانتریست ها علیه پیشگام کمونیستی نیستند. آن ها حتی شروع به درخواست توافق با کمونیست ها کرده اند، هر چند که در عین حال هنوز از اعتقاد خود به رفرمیسم دست نکشیده اند و تعداد زیادی از آن ها هنوز از احزاب بین الملل دوم و آمستردام حمایت می کنند. آن ها هنوز مطالبات و برنامه های خود را آن چنان دقیق فرموله نکرده اند، اما به طور کلی روحیه جدید در میان این توده ها به تمایل به ایجاد جبهه ی واحد و وادار ساختن احزاب و اتحادیه های بین الملل های دوم و آمستردام به جنگیدن در کنار کمونیست ها علیه حملات سرمایه داری خلاصه می شود. و تا این اندازه، این روحیه مترقی است. مهم ترین نکته این است که ایمان شان به رفرمیسم متزلزل شده است. در اوضاع کنونی جنبش کارگری، هر عمل توده ای جدی، حتی اگر با شعارهای جزئی آغاز شود، به طور اجتناب ناپذیر مسائل اساسی و عمومی انقلاب را مطرح خواهد کرد. پیشگام کمونیستی فقط هنگامی می تواند این لایه های جدید کارگران را به خود جلب کند که آن ها به واسطه ی تجربه خویش متقاعد شده باشند که رفرمیسم توهمی بیش نیست و سازش خطرناک است.

۵- هنگامی که اعتراضات آگاهانه و سازمان یافته علیه خیانت پیشگی رهبران بین الملل دوم هنوز مراحل اولیه خود را طی می کرد، کنترل تمام دستگاه سازمان های کارگری در دست این رهبران بود. آنان با سواستفاده

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضدسرمایه داری

ظالمانه از اصل وحدت و انضباط کارگری اعتراضات انقلابی پرولتاریا را در نطفه خفه کردند تا بتوانند تمام قدرت سازمان های کارگری را در خدمت امپریالیزم ملی قرار دهند. در چنین شرایطی، جناح انقلابی ناچار بود که به هر قیمتی که شده آزادی تهییج و تبلیغ، یعنی آزادی تشریح این خیانت تاریخی بی سابقه را به دست آورد و به پرولتاریا نشان دهد که احزاب و اتحادیه هائی که خود ایجاد کرده اند مرتکب چنین خیانتاتی شده اند و می شوند.

۶- امروزه احزاب کمونیست که آزادی کامل سازمانی برای گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در میان توده های کارگری را به نقد تضمین کرده اند، می کوشند تا در هر فرصتی وحدت هر چه گسترده تر و کامل تر این توده ها را در فعالیت های عملی تحقق بخشند. قهرمانان بین الملل دوم و آمستردام در حرف در باره ی وحدت موعظه می کنند، اما عمل شان نفی آن است. اکنون که سازشکاران رفرمیست آمستردام در اقدامات سازمانی خود برای سرکوب صدای اعتراض، انتقاد و و آمال انقلابی ناکام مانده اند، تلاش می کنند تا از طریق ایجاد انشعاب و اغتشاشات و خرابکاری های سازمان یافته درون مبارزات توده های کارگری راه فرار از بن بست، خود را پیدا کند. یکی از مهم ترین وظایف احزاب کمونیست همانا افشای علنی این اشکال جدید خیانت های کهنه است.

۷- اما، دیپلمات ها و رهبران بین الملل های دوم و دونیم اخیراً به واسطه تحولات عمیق درونی ناشی از موقعیت عمومی اقتصادی طبقه کارگر در اروپا و آمریکا خود ناچار شده اند که مسأله وحدت را مطرح کنند. هر چند برای بخش های بی تجربه کارگران که از لحاظ سیاسی تازه شروع به آگاه

شدن کرده اند، شعار جبهه ی واحد بیان راستین تمایل واقعی آنان به گردهم آیی نیروهای ستمدیدگان علیه حملات سرمایه داری است، برای رهبران و دیپلمات های بین الملل های دوم، و دوونیم و آمستردام طرح شعار وحدت معرف تلاش جدیدی برای تحمیق کارگران و راه جدیدی برای کشیدن آنان به مسیر سازش طبقاتی است. خطر قریب الوقوع یک جنگ جدید امپریالیستی، رشد تسلیحات نظامی و قراردادهای جدید مخفیانه امپریالیستی همگی نه تنها رهبران بین الملل دوم، دوونیم و آمستردام را بر آن نخواهند داشت که زنگ خطر را به صدا در آورند و وحدت بین المللی طبقه کارگر را نه در حرف که در عمل ممکن سازند. بلکه برعکس در درون این سازمان ها همان اصطکاک و انشعاباتی را که خود در اردوگاه بورژوازی بین المللی مشاهده می شود، ایجاد خواهند کرد. این جریان اجتناب ناپذیر است زیرا که سنگ بنای رفرمیزم همانا همبستگی "سوسیالیست رفرمیست" ها با بورژوازی کشور "خودشان" است.

این ها هستند آن شرایط عمومی که بین الملل کمونیستی به طور کلی و بخش های جداگانه ی آن به هنگام فرموله کردن برخورد خود نسبت به شعار جبهه ی واحد سوسیالیستی در مد نظر داشته باشند.

۸- کمیته ی اجرائی بین الملل کمونیستی بر اساس ارزیابی خود از اوضاع بر این اعتقاد است که شعار سومین کنگره ی سوم جهانی، "به سوی توده ها"، و نیز منافع عمومی جنبش کمونیستی، ایجاب می کند که احزاب کمونیست و و بین الملل کمونیستی به طور کلی از شعار جبهه ی واحد کارگران پیشینیانی کنند و ابتکار عمل در رابطه با آن را در ست بگیرند. البته،

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

تاکتیک های خاص هر یک از احزاب کمونیست باید بر اساس شرایط و اوضاع هر کشور خاص مشخص شود.

۹- در آلمان، حزب کمونیست در آخرین کنفرانس سراسری خود از شعار جبهه واحد کارگران حمایت کرد و امکان پشتیبانی خود را از یک "حکومت متحد کارگری" که به مبارزه ی حدی علیه قدرت سرمایه داری تمایل نشان دهد، اعلام داشت. کمیته اجرایی بین الملل کمونیستی این تصمیم را کاملاً تأیید می کند و اطمینان دارد که حزب کمونیست آلمان خواهد توانست همراه با حفظ کامل موضع سیاسی مستقل خود به همه ی بخش های طبقه کارگر دسترسی یابد و نفوذ کمونیستی در میان توده ها را گسترش دهد. بیش از هر جای دیگری در آلمان توده های وسیع هر چه بیشتر متقاعد خواهند شد که پیشگام کمونیستی هنگامی که در سخت ترین شرایط زمین گذاردن سلاح خود را نپذیرفت، توخالی بودن وعده های رفرمیست ها برای حل بحران را پیگیرانه افشاء کرد و توضیح داد که تنها راه حل بحران همانا انقلاب پرولتری است، مطلقاً حق داشت. با پیروزی از این تاکتیک حزب می تواند همه ی عناصر آنارشویست و سندیکالیست را که فعلاً از مبارزات توده ای کنار گرفته اند، به دور خود گرد آورد.

۱۰- در فرانسه اکثریت کارگرانی که از لحاظ سیاسی سازمان یافته اند از حزب کمونیست حمایت می کنند. بنابر این، مسأله جبهه ی واحد در فرانسه با سایر کشورها متفاوت است. اما در آن جا هم مهم است که تمام مسئولیت هرگونه انشعابی در اردوی متحد کارگران به دوش مخالفین ما بیفتد. جناح انقلابی سندیکالیست های فرانسوی در مبارزه خود علیه انشعاب در

اتحادیه های کارگری و تلاش برای حفظ وحدت طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی علیه بورژوازی کاملاً محق است. اما مبارزه کارگران در حوزه صنعت محدود نمی شود. در پرتو موج فزاینده ی ارتجاع، سیاست های امپریالیستی و غیره نیز اهمیت اساسی وحدت برجسته می شود. سیاست رفرمیست ها و سانتریست ها، که به انشعاب در حزب منجر شد، اکنون حتی وحدت جنبش اتحادیه های کارگری را تهدید می کند. و این دلیل عینی دیگری است که همکاری ژوئوولانگه^{۲۰} با بورژوازی را اثبات می کند. شعار اتحاد پرولتری در مبارزات اقتصادی و سیاسی علیه بورژوازی بهترین وسیله برای عقیم ساختن این نقشه های انشعاب گرانه است.

اگر چه کنفدراسیون رفرمیست کارگران به رهبری ژونو، مرایم و شرکاء^{۲۱} به منافع طبقه کارگر فرانسه خیانت خواهد کرد، کمونیست ها و عناصر انقلابی طبقه کارگر فرانسه باید قبل از هر اعتصاب توده ای، تظاهرات انقلابی و یا هرگونه عمل توده ای، خودانگیخته از رفرمیست ها بخواهند که از ابتکار توده ها حمایت کنند، و هنگامی که از شرکت در مبارزات انقلابی کارگران

۲۰- لنون ژوئو (۱۹۵۴-۱۸۷۹) LEON JOUHAUX از سال ۱۹۰۹ به بعد دبیرکل کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه () بود. در دوران جنگ جهانی اول موضع دفاع از جنگ را اتخاذ کرد و برای بسیج کارگران فرانسوی در خدمت تلاش های نظامی دولت فرانسه کوشید. او با انقلاب روسیه مخالفت کرد، و جزو نمایندگان فرانسه در جامعه ملل بود. او بعدها از کنفدراسیون کارگران انشعاب کرد و فدراسیون جدیدی از اتحادیه های کارگری را ایجاد کرد: FORCE OUVRIERE

ژان لانگه (۱۹۳۸-۱۸۷۶) JEAN LONGNET وکیل دادگستری و سوسیالیست که در دوران جنگ هر چند که موضعی صلح طلبانه داشت به اعتبارات جنگی رأی می داد. او سردبیر نشریه LE POPULAIRE بود که به حزب سوسیالیست تعلق داشت. پس از کنگره ی ۱۹۲۰ حزب سوسیالیست، هنگامی که اکثریت به دست کمونیست ها افتاد، او و طرفدارانش انشعاب کردند و به بین الملل دونیم پیوستند. چندی بعد او به بین الملل دوم بازگشت.

۲۱- آلفونس مرایم (۱۹۲۵-۱۸۷۱) ALPHONSE MERRHEIM رهبر اتحادیه کارگران فلزکار فرانسه بود. نخست طرفدار پیوستن حزب سوسیالیست فرانسه به بین الملل کمونیستی بود، اما به دنبال تشکیل حزب کمونیست فرانسه با آن مخالفت کرد.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

خودداری می کنند، آن ها را سرسختانه افشاء سازند. این، بهترین راه جلب توده های کارگری است که خارج از حزب قرار دارند. البته استفاده از این روش نباید به هیچ وجه استقلال حزب کمونیست را مورد مصالحه قرار دهد. مثلاً، از طریق حمایت حتی به شکل محدود از "بلوک چپ" در انتخابات^{۲۲} و یا نرمش در باره "کمونیست" های مردد که هنوز از انشعاب با سوسیال-شوونیست ها ابراز تأسف می کنند.

۱۱- در بریتانیا، حزب رفرمیست کارگر از پیوستن حزب کمونیست بر اساس شرایط مشابهی که سایر سازمان های کارگری از آن برخوردارند، جلوگیری کرده است. اما تحت تأثیر روحیه فزاینده کارگران برای وحدت، سازمان های کارگری لندن اخیراً به قطعنامه ای رأی دادند. که از پیوستن حزب کمونیست بریتانیا به حزب کارگر حمایت می کند.

البته، بریتانیا از این لحاظ یک استثناء است. شرایط ویژه ی آن جا باعث شده است که حزب کارگر بریتانیا به یک نوع سازمان عمومی کارگران کل کشور تبدیل شود. کمونیست های بریتانیا باید فعالیت گسترده ای را برای راه یافتن به درون حزب کارگر آغاز کنند. خیانت های اخیر رهبران اتحادیه های کارگری در اعتصاب معدن چیان، فشار روزافزون سرمایه داری برای کاهش دستمزدها و غیره، نارضایتی عمیقی را در توده ی پرولتاریای بریتانیا برانگیخته و این طبقه هر چه بیشتر انقلابی می شود. کمونیست ها باید تحت شعار جبهه ی واحد انقلابی علیه سرمایه داران حداکثر تلاش خود را مبذول دارند تا به هر قیمتی که شده نفوذ خود را در صفوف ساده کارگر گسترش دهند.

^{۲۲}- "بلوک چپ" در فرانسه بر اساس ائتلاف سوسیالیست ها و رادیکال ها تشکیل شد و در انتخابات مه ۱۹۲۴ پیروز شد و تا ژوئیه ۱۹۲۶ حکومت را در دست داشت.

۱۲- در ایتالیا، حزب جوان کمونیست شدیداً با حزب رفرمیست سوسیالیست ایتالیا و خانین کنفدراسیون کارگری که همین چندی پیش منافع انقلاب پرولتری را فروختند، مبارزه می کند. اما، با این وجود، فعالیت تهیجی خود را حول شعار جبهه واحد رزمنده ی پرولتری علیه تهاجم سرمایه داری آغاز کرده است. هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی اعتقاد دارد که این فعالیت کاملاً به جاست و فقط تأکید می کند که در همین جهت تقویت شود. هیأت اجراییه اطمینان دارد که حزب کمونیست ایتالیا با افشای بی رحمانه ی خیانت و تزلزل رفرمیست ها و سنتریست ها (که تحت پوشش کمونیستی مخفی شده اند) در هر قدم، و در آن واحد، با مبارزه خستگی ناپذیر برای وحدت جبهه ی کارگری علیه بورژوازی که باید دائماً گسترش یابد و بخش های هر چه وسیع تر از توده ها را دربر می گیرد، نمونه ای از مارکسیزم رزمنده را به کل بین الملل ارائه خواهد داد. در این رابطه حزب باید طبعاً حداکثر تلاش خود را برای تضمین شرکت عناصر سندیکالیست انقلابی در مبارزات مشترک به کار بگیرد.

۱۳- در چکسلواکی، که حزب کمونیست از پشتیبانی بخش مهمی از کارگران سازمان یافته در تشکیلات سیاسی برخوردار شده، وظایف کمونیست ها در برخی از جوانب مشابه کمونیست های فرانسه است. حزب کمونیست چکسلواکی در عین حالی که آخرین باقیمانده های سانتریزم را تصفیه می کند و استقلال خود را استحکام می بخشد، باید بتواند شعار جبهه ی واحد کارگری علیه بورژوازی را در سراسر کشور ترویج دهد و رهبران سوسیال-دمکراسی و سانتریست ها را به مثابه نمایندگان سرمایه داری در

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

میان عقب افتاده ترین کارگران برای همیشه افشاء سازد. حزب کمونیست باید در آن واحد تلاش های خود را برای جلب اتحادیه های کارگری که کماکان در دست رهبران خائن هستند، افزایش دهد.

۱۴- در سوئد، انتخابات اخیر پارلمانی موقعیتی را ایجاد کرده است که به جناح کوچک نمایندگان کمونیست اجازه خواهد داد که نقش عمده ای ایفاء کند. آقای برانتینگ، یکی از رهبران مهم بین الملل دوم و در عین حال نخست وزیر بورژوازی سوئد، در موقعیتی قرار گرفته است که به خاطر تضمین اکثریت پارلمانی نمی تواند نسبت به اقدامات فراقسیون کمونیستی در پارلمان بی تفاوت بماند. هیأت اجرایی بین الملل کمونیستی معتقد است که فراقسیون کمونیستی در پارلمان سوئد نمی تواند تحت برخی از شرایط از وزارت منشویک برانتینگ حمایت کند. همان طوری که کمونیست های آلمان در برخی از ایالات آلمان از حکومت های محلی حمایت کردند (مثلاً، در تورینگیا). اما، این نباید به هیچ وجه به معنای محدود کردن استقلال کمونیست های سوئدی و یا خودداری از افشای خصلت منشویکی حکومت باشد. برعکس، هر چه منشویک ها قدرت بیشتری داشته باشند، بیشتر به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد و تلاش های کمونیست ها برای افشای آن ها در میان وسیع ترین بخش های طبقه کارگر باید هر چه بیشتر افزایش یابد. حزب کمونیست باید هم چنین کارگران سندیکالیست را در مبارزات مشترک درگیر سازد.

۱۵- در آمریکا، وحدت تمام عناصر چپ در جنبش اتحادیه های کارگری و جنبش سیاسی آغاز شده است و چنان چه کمونیست ها بتوانند در این جریان وحدت چپ نقش مرکزی ایفاء کنند، فرصت خواهند یافت که موقعیت

خود را در میان وسیع ترین توده های پرولتاریای آمریکا مستحکم سازند. کمونیست های آمریکائی باید در هر جائی که حتی تعداد اندکی کمونیست وجود دارد، به تشکیل گروه های کمونیستی دست بزنند و باید بتوانند در رأس این جنبش برای وحدت تمام نیروهای انقلابی قرار گیرند. آن ها باید به ویژه امروز شعار جبهه ی واحد کارگری را مثلاً برای دفاع از بیکاران و غیره مطرح کنند. اتهام عمده علیه اتحادیه های کارگری گامپرز^{۲۳} باید این باشد که آن ها به شرکت در ایجاد یک جبهه ی واحد کارگری علیه سرمایه داران و در دفاع از بیکاران و غیره تمایلی نشان نمی دهد. اما، وظیفه ی عمده حزب کمونیست کماکان عبارت است از جلب بهترین عناصر سندیکای "کارگران صنعتی جهان"^{۲۴}.

۱۶- در سوئیس، حزب ما پس از دنبال کردن مسیر پیشنهادی موفقیت هائی کسب کرده است. به خاطر تهییج کمونیست ها برای یک جبهه ی واحد انقلابی، بوروکراسی اتحادیه های کارگری مجبور به فراخواندن یک کنگره ی ویژه ی اتحادیه های کارگری شده است. در این کنگره که قرار است به زودی تشکیل شود، رفقای ما قادر خواهند بود که فریب کاری رفرمیزم را در مقابل

^{۲۳} - ساموئل کامپرز (۱۸۵۰-۱۹۲۴) SAURUEL GOMPERS رهبر محافظه کار فدراسیون کارگری آمریکا بود. او معتقد بود که حتی بین الملل رفرمیست امستردام بیش از اندازه "سرخ" است! او یکی از بنیادگذاران اتحادیه های کارگری در محدوده شرکت های سرمایه داری بود: "اتحادیه های شرکتی"

^{۲۴} - اتحادیه "کارگران صنعتی جهان" در آمریکا (IWW) در سال ۱۹۰۵ توسط بهترین عناصر چپ آمریکا تشکیل شد از رهبران آن می توان از دبز DEBS ، دو لئون DE LEON و "مادر" جونز JONES ، نام برد. این اتحادیه مبارزات سرسختانه ای را در دوران قبل از جنگ سازمان داد. مواضع آن به سندیکالیزم انقلابی نزدیک بود. پس از جنگ عملاً از هم پاشید و برخی از مبارزین آن به کمونیزم جلب شدند. مثلاً، ویلیام فاستر WILLIAM .Z. FOSTER و جیمز کانون JAMES .Z. CANON از بنیادگذاران حزب کمونیست آمریکا از این اتحادیه آمدند.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

همه ی کارگران سونیس افشاء کنند و همبستگی انقلابی پرولتاریا را افزایش دهند.

۱۷- در یک برخی از دیگر کشورهای مسأله جبهه ی واحد بر اساس شرایط گوناگون محلی به اشکال متفاوتی مطرح خواهد شد، هیدت اجرانیه بین الملل کمونیستی اطمینان دارد که با روشن شدن خط مشی عمومی، احزاب کمونیست خواهند توانست بر اساس شرایط ویژه ی حاکم در کشور خود آن را به نحو درست به کار گیرند.

۱۸- هیأت اجرانیه بین الملل کمونیستی معتقد است که شرط عمده و اجباری و یکسان برای همه ی احزاب کمونیست عبارت است از حفظ استقلال مطلق همه ی احزاب کمونیست در هرگونه توافقی با احزاب بین الملل دوم و دوونیم و حفظ آزادی کامل برای تبلیغ نظرات خود و طرح انتقادات خود از کسانی که با کمونیست ها مخالفت می ورزند. احزاب کمونیست در عین حالی که ضرورت انضباط در عمل را می پذیرند، باید حق و فرصت عنوان کردن نظرات خود را در باره ی سیاست های تمام سازمان های طبقه کارگری، بدون استثناء، چه در حین اقدامات مشترک و چه پس از آن محفوظ دارند. تحت هیچ گونه موقعیتی رها کردن این شرط مجاز نیست. کمونیست ها در عین حالی که از شعار وحدت حداکثر تمام سازمان های کارگری در هر گونه اقدام عملی علیه جبهه ی سرمایه داری پشتیبانی می کنند، تحت هیچ شرایطی نمی توانند از طرح عقاید خود که تنها بیان پیگیر منافع کل طبقه ی کارگر، خودداری کنند.

۱۹- هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی معتقد است که یادآوری تجارب بلشویک های روسیه -تنها حزبی که تا کنون در شکست دادن بورژوازی و تسخیر قدرت توفیق یافته- به همه ی احزاب هم نظر مفید خواهد بود. در تمام پانزده سالی که از تولد بلشویزم تا پیروزی آن بر بورژوازی به طول انجامید (۱۹۱۷-۱۹۰۳)، بلشویک ها از مبارزه خستگی ناپذیر علیه رفرمیزم و یا به عبارت دیگر منشویزم دست برنداشتند. با این وجود، در این وجود، در این پانزده سال بلشویک ها در بسیاری موارد با منشویک ها به توافقاتی رسیدند. انشعاب رسمی با منشویک ها در بهار سال ۱۹۰۵ به وقوع پیوست. اما در اواخر همان سال، تحت تأثیر گسترش عظیم جنبش کارگری، بلشویک ها به طور موقت با منشویک ها یک جبهه مشترک ایجاد کردند. دومین انشعاب رسمی با منشویک ها عاقبت در ژانویه ۱۹۱۲ رخ داد. اما بین سال های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲، جدائی مانع وحدت ها و سبه وحدت های سال های ۱۹۰۷- ۱۹۰۶، و یا ۱۹۱۰ نشد. این گونه توافقات نه صرفاً به خاطر نوسانات در مبارزات جناحی، بلکه به دلیل فشار مستقیم بخش های وسیع کارگران ضرورت می یافت. توده های کارگر فعالیت سیاسی را آغاز می کردند و خواهان این بودند که خود فرصت داشت باشند تا براساس تجربه ی خود دوری بنیادی منشویزم از مسیر انقلابی را آزمایش کنند. قبل از آغاز برخاست جدید انقلابی پس از اعتصابات لنا^{۲۰}، و نه چندان قبل از آغاز جنگ امپریالیستی، توده های کارگر روسیه به ویژه مشتاق وحدت بودند و رهبران سیاستمدار منشویزم روسی تلاش می کردند تا از این روحیه ب نفع اهداف

^{۲۰}- لنا نام یکی از رودخانه های سیبری است. اعتصابات کارگری اوائل سال ۱۹۱۲ در منطقه لنا منجر به جنبش عظیمی از همبستگی در اول ماه مه ۱۹۱۲ شد که در واقع آغاز مجدد جنبش انقلابی در روسیه را نشانه زد.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

خود سواستفاده کنند. همان طور که امروزه رهبران بین الملل های دو، دوونیم و آمستردام چنین می کنند. بلشویک های روسیه اما در پاسخ به تمایل کارگران برای وحدت از شرکت در هرگونه جبهه ی واحد خودداری نکردند. برعکس، برای خنثی ساختن بازی دیپلماتیک رهبران منشویک، بلشویک ها شعار "وحدت از پائین"، یعنی وحدت خود توده های کارگری در مبارزات عملی و برای خواست های انقلابی کارگران علیه سرمایه داران را پیش کشیدند. حوادث بعدی اثبات کرد که این تنها واکنش صحیح بود. نتیجه ی این تاکتیک که بر اساس موقعیت های زمانی و محلی اصلاح می شد، این بود که بسیاری از بهترین کارگران منشویک به تدریج به کمونیزم جلب شدند.

۲۰- از آن جا که بین الملل کمونیستی شعار جبهه ی واحد کارگران را مطرح می کند و توافقات میان بخش های بین الملل کمونیستی و احزاب و اتحادیه های بین الملل های دو و دوونیم را مجاز می شمارد، طبعاً نمی تواند توافقات مشابه در سطح بین المللی را رد کند. مثلاً، هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی به بین الملل آمستردام پیشنهاد داد که در رابطه با مسأله کمک به رفع قحطی در روسیه وحدت عمل داشته باشند. پیشنهادات مشابهی نیز برای اقدام علیه تروریزم روس های سفید و مسأله خفقان ضدکارگری در اسپانیا و یوگسلاوی ارائه داده است. هیأت اجراییه بین الملل کمونیستی در حال حاضر مشغول مذاکرات با بین الملل کمونیستی در حال حاضر مشغول مذاکره با بین الملل دو و دوونیم و آمستردام بر سر مسأله اقدام مشترک علیه کارهای اولیه کنفرانس واشنگتن است که نشان می دهد کشتار جدید امپریالیستی طبقه کارگر جهان را تهدید می کند. رهبران بین الملل دو و دوونیم و آمستردام بر اساس رفتار خود تا کنون نشان داده اند که هنگامی که مسأله فعالیت های

عملی مطرح می شود، آن ها عملاً شعارهای خود برای وحدت را فراموش می کنند. در تمام موقعیت های این چنانی، وظیفه ی بین الملل کمونیستی به طور کلی و همه ی بخش های آن به طور جداگانه این است که دوروی این رهبران را در وسیع ترین محافل کارگری افشاء کنند. این ها وحدت خود را با بورژوازی به وحدت با کارگران انقلابی ترجیح می دهند و با باقی ماندن در مثلاً، "سازمان بین المللی کارگری جامعه ملل" و با سهیم شدن در کنفرانس امپریالیستی واشگتن به جای سازماندهی مبارزه علیه آن ماهیت واقعی خود را آشکار می سازند. اما، رد شدن پیشنهادهای عملی بین المللی کمونیستی از جانب رهبران بین الملل دو، دوونیم و آمستردام باعث این نخواهد شد که ما این تاکتیک را که ریشه های عمیق در میان توده ها دارد و باید به طور شیوه دار و دائمی بسط داده شود، کنار بگذاریم. هر بار که مخالفین ما پیشنهاد برای مبارزه ی مشترک را رد می کنند، توده ها باید مطلع شوند و بدانند که مخربین جبهه واحد کارگری چه کسانی هستند. و هر بار که آن ها پیشنهاد ما را می پذیرند، باید به تدریج مبارزه مبارزه را تشدید کنیم و به سطح عالی تری ارتقاء دهیم. در هر حالت مسأله اساسی این است که توجه توده های وسیع را به مذاکرات میان کمونیست ها و سایر سازمان ها جلب کنیم و آن ها را نسبت به نوسانات در تلاش برای ایجاد جبهه واحد انقلابی کارگران علاقمند سازیم.

۲۱- هیأت اجرائیه بین الملل کمونیستی در ضمن طرح نقشه فوق، توجه تمام احزاب هم نظر را به خطراتی که تحت برخی شرایط می توانند پدیدار شوند، جلب می کند. همه ی احزاب کمونیست به اندازه ی کافی رشد و استحکام نیافته اند و همه ی آن ها به برش نهانی با ایدئولوژی سانتریستی و

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

شبه سائتریستی دست نزده اند. احتمال این می رود که در برخی موارد در امر وحدت زیاده روی شود و تمایلاتی در جهت انحلال احزاب و گروه های کمونیست در بلوک های متحد بدون شکل و محتوا ایجاد گردد. برای آن که استفاده از این تاکتیک بتواند به اهداف کمونیزم کمک کند، احزاب مشخص کمونیست که آن را به کار می گیرند باید نیرومند، متحد و دارای یک رهبری با برنامه و عقاید روشن باشند.

۲۲- گروه بندی های که در درون خود بین الملل کمونیستی کم و بیش به درستی به عنوان جریانات راست و یا حتی شبه سائتریست تلقی می شوند، به وضوح متکی بر دو گرایش متفاوت اند. برخی از عناصر که واقعاً از روش ها و ایدئولوژی بین الملل دوم نبریده اند و خود را از توهومات در مورد قدرت قبلی سازمانی آن آزاد نساخته اند، به طور کلی آگاهانه یا ناآگاهانه هنوز تلاش دارند تا بین الملل دوم و در نتیجه جامعه ی بورژوائی به توافقات ایدئولوژیک برسند. عناصر دیگر که مخالف رادیکالیزم صوری و اشتباهات به اصطلاح "جناح چپ" بودند، نگران این اند که احزاب جدید التأسیس کمونیست نتوانند برای تقویت هر چه سریع تر نفوذ خود در میان صفوف ساده ی توده های کارگری در تاکتیک های خود هر چه بیشتر انعطاف پذیری و ظرافت نشان دهند. به نظر می رسد که رشد سریع احزاب کمونیست همواره این دو گرایش را به سوی یکدیگر و حتی به درون گروه بندی های واحد هل داده است. استفاده از روش پیشنهادی ما که برای ایجاد یک پایگاه قوی برای تهیج کمونیستی در فعالیت های توده ای متحد پرولتاریا ضرورت دارد، تنها روش مؤثر برای افشای گرایش های واقعاً رفرمیستی درون احزاب کمونیست است. با استفاده درست از این روش می توان استحکام درونی انقلابی احزاب

کمونیست را هم از طریق آموزش مجدد عناصر سکتاریست ناشکیبای "جناح چپ" به واسطه ی تجربه عملی و هم از طریق تصفیه بازمانده های رفرمیزم تقویت کرد.

۲۳- جبهه ی واحد کارگری به معنای وحدت همه کارگرانی است که مایل به مبارزه علیه سرمایه داری هستند -منجمله آن کارگرانی که هنوز از آنارشیست ها و سندیکالیست ها پیروی می کنند. در کشورهای لاتین (و نیز در برخی کشورهای دیگر) هنوز تعداد زیادی از این گونه کارگران وجود دارند و می توانند در مبارزات انقلابی سهمیم شوند. احزاب کمونیست از همان ابتدای پیدایش خود روابط دوستانه ای را با کارگرانی که به تدریج بر تعصبات خود فائق می آیند و به طرف کمونیزم قدم بر می دارند، حفظ کرده اند. کمونیست ها باید امروزه که تشکیل جبهه ی واحد کارگری علیه سرمایه داری به یک واقعیت تبدیل می شود، هر چه بیشتر به این گونه کارگران توجه کنند.

۲۴- هیأت اجرائیه بین الملل کمونیستی برای تدقیق قطعی فعالیت های بالا در نظر دارد که در آینده نزدیک یک پلنوم گسترده ی هیأت اجرائیه را فرا بخواد و از دو برابر تعداد معمول نمایندگان احزاب مختلف برای شرکت در آن دعوت کند.

۲۵- هیأت اجرائیه بین الملل کمونیستی از نزدیک بر همه ی اقدامات عملی در این بخش از فعالیت ها نظارت خواهد کرد و از کلیه احزاب می خواهد که تمام تلاش های خود و موفقیت های کسب شده در این راه را با ذکر کامل جزئیات به اطلاع آن برسانند.

ضمیمه ی شماره سه:

اسناد کنگره چهارم بین الملل کمونیست

تزه‌های عمومی

درباره‌ی مسأله‌ی شرق^{۲۶}

۱- رشد جنبش انقلابی در شرق

دومین کنگره ی بین الملل کمونیستی بر اساس تجربه شوروی در شرق و رشد جنبش‌های ملی انقلابی در مستعمرات بیانیه‌ای کلی در باره‌ی اصول مربوط به مسأله‌ی ملی و مستعمراتی در دوران مبارزه‌ی طولانی مابین امپریالیزم و دیکتاتوری پرولتاریا تدوین کرد.

از آن زمان تا کنون، بحران سیاسی و اقتصادی امپریالیزم در دوره‌ی پس از جنگ شدت یافته و مبارزه در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره علیه ستمگری امپریالیستی به میزان قابل ملاحظه‌ای نیرومندتر شده است.

^{۲۶} - از کتاب اسناد کمینترن (اینک لینگ، لندن، ۱۹۸۰) ص ص ۴۱۹-۴۰۹.

گواه این واقعیت را می توان در موارد زیر مشاهده کرد:

(۱) شکست قرارداد سور در مورد تقسیم ترکیه و ممکن شدن اعاده ی استقلال سیاسی و ملی ترکیه.

(۲) رشد طولانی جنبش انقلابی ملی در هند، بین النهرین، مصر، مراکش، چین و کره.

(۳) بحران شدید درونی امپریالیزم ژاپن که به رشد سریع فعلی برخی از عناصر انقلاب بورژوا دموکراتیک و نیز مبارزه طبقاتی مستقل پرولتاریای ژاپن دامن زده است.

(۴) ظهور جنبش کارگری در تمام کشورهای شرق و پیدایش احزاب کمونیستی در اغلب آن ها.

این چهار نکته معرف تغییراتی در پایه های اجتماعی جنبش انقلابی در مستعمرات است. گرایش این تغییرات در جهت تشدید مبارزه ی ضدامپریالیستی و در عین حال زیر سؤال بردن کنترل انحصاری این مبارزه توسط عناصر فنودالی و بورژوازی ملی است که آماده ی سازش با امپریالیزم هستند.

جنگ امپریالیستی ۱۸ - ۱۹۱۴ و بحران طولانی سرمایه داری، به ویژه سرمایه داری جهانی را محدود کرده اند، در عین حال رقابت امپریالیست ها بر سر مستعمرات را تشدید کرده اند و در نتیجه تعادل کل نظام جهانی امپریالیستی را برهم زده اند (رقابت بر سر نفت مناقشه ی فرانسه و انگلستان در آسیای صغیر، رقابت آمریکا و ژاپن برای تسلط در منطقه اقیانوس آرام، و غیره).

دقیقاً به خاطر همین تضعیف نفوذ امپریالیستی در مستعمرات و نیز رقابت دائماً فزاینده ی گروه های مختلف امپریالیستی، رشد سرمایه داری بومی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره تسهیل شده است. و این رشد از چارچوب تنگ و محدودی که حاکمیت امپریالیستی قدرت های بزرگ تعیین کرده فراتر می رود. سرمایه ی قدرت های بزرگ تا کنون تلاش می کرد تا از طریق پافشاری برحق انحصار خود بر سودهای کلان ناشی از استثمار تجاری، صنعتی و مالی کشورهای عقب افتاده، آن ها را در صحنه تجاری اقتصادی بین المللی منزوی کند. خواست استقلال ملی و اقتصادی که توسط جنبش ناسیونالیستی در مستعمرات مطرح شده، در واقع بازتاب نیازهای رشد بورژوائی در این کشورهاست. بنابر این، رشد نیروهای مولده بومی در مستعمرات در تضاد واضحی با منافع امپریالیزم جهانی قرار می گیرد. زیرا جوهر امپریالیزم همانا سواستفاده از سطوح متفاوت رشد نیروهای مولده در بخش های مختلف اقتصاد جهانی به منظور کسب فوق سودهای انحصاری است.

۲- شرایط مبارزه

تنوع عظیم جنبش های انقلابی ملی عیله امپریالیزم بازتاب عقب افتادگی مستعمرات و مراحل مختلفی است که این کشورها در انتقال از روابط فئودالی و فئودال پدرسالاری به سرمایه داری بدان دست یافته اند. این تنوع مهر ویژه ای بر ایدئولوژی این جنبش ها زده است. سرمایه داری در کشورهای مستعمره معمولاً به اشکالی مختلط، ناقص و انتقالی از پایه فئودالی خود بر می خیزد و رشد می کند و همراه با تسلط سرمایه ی تجاری است. این بدان

معنی است که تفکیک دموکراسی بورژوائی از عناصر فنودال بوروکراتیک و فنودال ارضی غالباً به طریقی طولانی و غیرمستقیم صورت می گیرد. و این، مانع عمده بر سر راه مبارزه ی موفقیت آمیز توده ای علیه ستم امپریالیستی است. زیرا، سرمایه داری خارجی در تمام کشورهای عقب افتاده لایه های ممتاز فنودالی (و نیز تا اندازه ای شبه فنودالی و شبه بورژوائی) این جوامع را به عوامل سلطه خود تبدیل می کند (امرای جنگی و توشون ها در چین، اشرافیت بومی و خراج بگیران زمیندار و تلکدار در هندوستان، بوروکراسی و اشرافیت فنودالی در ایران، و مالکین سرمایه دار مزارع بزرگ در مصر، و غیره)^{۲۷}

بدین ترتیب، طبقات حاکم در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره همزمان با رشد مبارزه علیه امپریالیزم و تبدیل آن به یک جنبش توده ای انقلابی به طور فزاینده ای توانائی و تمایل به رهبری آن را از دست می دهند. فقط در میان مردمی نظیر بادیه نشینان و یا شبه بادیه نشینان که نظام فنودالی پدرسالاری هنوز تا آن حد تجزیه نشده است که اشرافیت بومی کاملاً از توده ها مجزا گردد، نمایندگانی لایه ی ممتاز ممکن است به مثابه رهبران فعال در مبارزه علیه ستم امپریالیستی قدمی به جلو بگذارند (بین النهرین، مراکش، مغولستان).

در کشورهای اسلامی، جنبش ملی در مراحل اولیه توسط شعارهای مذهبی سیاسی جنبش پان اسلامیزم هدایت می شود و این مسأله به دیپلومات ها و مأمورین قدرت های بزرگ فرصت سودجویی از تعصبات و جهالت توده ها و

^{۲۷} - توشون، لغت چینی برای امرای جنگی (فنودال های بزرگ) است. تلکدار، لغت هندی برای رؤسای تلک ها، واحد های حکومت های محلی در هندوستان است که معمولاً شامل دویست تا ششصد دهکده می شدند. تلکدارها مأمور جمع آوری خراج ها نیز بودند.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

تبدیل آنان به مخالفین جنبش ملی را می دهد (امپریالیزم بریتانیا به پان اسلامیزم و پان عربیزم بازی می کند و می خواهد خلافت را به هندوستان منتقل کند و امپریالیزم فرانسه به "همردی با مسلمانان" تظاهر می کند). اما، به موازات رشد و پختگی هر چه بیشتر جنبش های رهائی بخش ملی شعارهای مذهبی سیاسی پان اسلامیزم با خواست های سیاسی جایگزین خواهند شد. اقدامات اخیر در ترکیه برای از میان برداشتن قدرت زمینی خلفا بر همین واقعیت دلالت می کند.

هدف اساسی همه جنبش های انقلابی ملی دست یابی به وحدت ملی و استقلال دولتی است. تحقق واقعی این هدف بستگی به این دارد که جنبش ملی در هر کشور مشخص تا چه اندازه بتواند تمام ارتباطات خود با عناصر ارتجاعی فنودالی را قطع کند، خواست های اجتماعی توده ها را در برنامه ی خود به گنجاند و بدین ترتیب پشتیبانی توده های وسیع زحمت کش را به خود جلب کند.

بین الملل کمونیستی گر چه به خوبی بر این امر واقف است که در شرایط مختلف تاریخی مبارزین راه استقلال سیاسی ملی می توانند افراد بسیار متفاوتی باشند اما از همه جنبش های انقلابی ملی علیه امپریالیزم حمایت می کند. در هر حال، بین الملل کمونیستی معتقد است که توده های ستمدیده فقط به واسطه یک خط مشی پیگیرانه انقلابی که هدفش جلب وسیع ترین توده ها به مبارزه ی فعال و متضمن برش کامل از همه ی کسانی باشد که به خاطر منافع حاکمیت طبقاتی خود از سازش با امپریالیزم حمایت می کنند، به کسب پیروزی هدایت خواهند شد. پیوندهایی که بورژوازی بومی را به عناصر ارتجاعی فنودالی متصل می سازد به امپریالیست ها اجازه می دهد که به

وسیله بهره برداری کامل از هرج و مرج فنودالی، رقابت میان رهبران، نژادها و قبایل مختلف، تضاد بین شهر و ده، و مبارزه میان اقشار و فرقه های ملی مذهبی (در چین، ایران، کردستان، بین النهرین)، جنبش توده ای را متلاشی کنند.

۳- مسأله ارضی

در اکثر کشورهای شرقی (هندوستان، ایران، مصر، سوریه و بین النهرین) مسأله ارضی از اهمیت ویژه ای در مبارزه برای رهائی از قید استبداد قدرت های بزرگ برخوردار است. امپریالیزم از طریق استثمار و به نابودی کشاندن دهقانان کشورهای عقب افتاده، یعنی اکثریت جمعیت، آنان را از ابتدائی ترین وسائل معیشت محروم می سازد. اما، جمعیت مازاد روستا که از این مسأله ناشی می شود نه قادر به مهاجرت است و نه می تواند که در صنعت جذب شود. زیرا که صنعت توسعه نیافته است و فقط در برخی مراکز معدود که در سراسر کشور پراکنده شده اند وجود دارد. در نتیجه، دهقانان تهیدستی که ناچارند در روستاها باقی بمانند، به رعایا تبدیل می شوند.

در حالی که در کشورهای پیشرفته، قبل از جنگ، بحران های صنعتی نقش تنظیم کننده ی تولید را ایفاء می کردند، در مستعمرات این نقش تنظیم کننده به عهده قحطی هاست. از آن جا که هدف اصلی امپریالیزم کسب حداکثر سود برای حداقل سرمایه گذاری است، بنابر این تا به آخر از اشکال فنودالی و رباخوارانه ی استثمار نیروی کار در کشورهای عقب افتاده حمایت خواهد کرد. در برخی از کشورها نظیر هند، امپریالیزم حقوق موجود انحصاری دولت فنودالی بر زمین را در دست گرفته و مالیات بر زمین را تبدیل به پیشکش

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

سرمایه قدرت بزرگ و ایادی آن یعنی زمین داران و تلک داران کرده است. در کشورهای دیگر، نظیر ایران، مراکش، مصر و غیره، امپریالیزم از طریق سازمان های موجود زمین داران بزرگ کرایه زمین را به چنگ می آورد. بنابر این مبارزه برای رهایی زمین از زیر دیون و مطالبات فنودالی خصلت یک مبارزه ی رهایی بخش ملی علیه امپریالیزم و زمین داران بزرگ فنودال را به خود می گیرد (مثلاً، طغیان مویلاه در هندوستان علیه زمین داران و انگلیسی ها در پانیز ۱۹۲۱ و شورش سیک ها در ۱۹۲۲). تنها یک انقلاب ارضی متعهد به مصادره املاک زمین داران بزرگ می تواند توده های وسیع دهقانان را که عاملی کلیدی در مبارزه علیه امپریالیزمند، به قیام برانگیزد.

هراس بورژوا ناسیونالیست ها از خواست های ارضی و تلاش آن ها برای آبی کردنشان به هر وسیله ی ممکن (مانند موارد هندوستان، ایران، مصر) نشانگر پیوند نزدیک بورژوازی بومی با زمین داران بزرگ فنودال و فنودال بورژوا و وابستگی فکری و سیاسی اولی به دومی است. نیروهای انقلابی باید با استفاده از این تردیدها و تزلزل ها، سازشکاری های رهبران بورژوایی جنبش های ناسیونالیست را تمام و کمال افشاء کنند. دقیقاً همین سازش ها هستند که راه را بر سازماندهی و بسیج توده های زحمت کش می بندند، همان طور که ورشکستگی تاکتیک مقاومت منفی ("عدم همکاری") در هندوستان نشان داده است.

جنبش انقلابی در کشورهای عقب افتاده موفق نخواهند شد، مگر آن که بر فعالیت توده های وسیع دهقانی استوار گردد. به همین دلیل، احزاب انقلابی در تمام کشورهای شرق باید برنامه ارضی روشنی را که شامل خواست سرنگونی کامل فنودالیزم و نهادهای آن باشد، تدوین کنند. برای جلب

توده های دهقانی به مبارزه ی فعال برای رهائی ملی، انقلابیون باید از یک تغییر ریشه ای در مناسبات مالکیت ارضی حمایت کنند و تا سرحد امکان احزاب بورژواناسیونالیست را به پذیرش این برنامه ارضی انقلابی وادار سازند.

۴- جنبش کارگری در شرق

جنبش جدید کارگری در شرق محصول رشد اخیر سرمایه داری بومی است. تا کنون در این کشورها حتی هسته ی مرکزی طبقه کارگر در یک حالت انتقال از کارگاه های کوچک صنایع دستی به کارخانه های بزرگ سرمایه داری به سر می برده است. در جاهایی که روشنفکران بورژواناسیونالیست در مبارزه علیه امپریالیزم، جنبش انقلابی طبقه کارگر را نیز درگیر می سازند، نمایندگانشان در ابتدا رهبری سازماندهی و فعالیت های تشکیلات جدید التأسيس اتحادیه های کارگری را در دست می گیرند. در ابتدا، پرولتاریا اقدامات خود را از محدوده ی منافع "مشترک ملی" دموکراسی بورژوائی فراتر نمی برد (اعتصابات علیه بوروکراسی و دستگاه اداری امپریالیستی در چین و هندوستان) همان طور که کنگره ی دوم بین الملل کمونیستی خاطر نشان ساخت، نمایندگان ناسیونالیزم بورژوائی غالباً به وسیله سواستفاده از اعتبار سیاسی و اخلاقی روسیه شوروی و غرایز طبقاتی کارگران به اهداف بورژوا دموکراتیک خود پوششی "سوسیالیستی" یا "کمونیستی" می دهند تا (هر چند که خود ممکن است بدان واقف نباشند) نخستین گروه های جنبی پرولتاری را از انجام تکالیف واقعی یک سازمان طبقاتی منحرف کنند (مثلاً، حزب اشیل اردو در ترکیه که به پان ترکیزم خود رنگ و لعاب کمونیستی

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

می دهد، و یا برخی از نمایندگان گومین تانک در چین که در مورد "سوسیالیزم دولتی" موعظه می کنند)^{۲۸}.

با این وجود، جنبش سیاسی و اتحادیه ای طبقه کارگر در کشورهای عقب افتاده در چند سال اخیر پیشرفت عظیمی کرده است. شکل گیری حزب مستقل طبقاتی پرولتاریا در تقریباً همه ی کشورهای شرق گام مهمی به جلو است، هر چند که اکثریت عظیم این گونه احزاب هنوز باید برای خلاص کردن خود از شر ناشی گری، فرقه گرایی و نواقصی دیگر بسیار کار کنند. این واقعیت که بین الملل کمونیستی از همان ابتدا اهمیت بالقوه ی جنبش کارگری در شرق را تشخیص داد از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا به روشنی وحدت بین المللی راستین پرولتاریا را تحت پرچم کمونیزم در سراسر جهان منعکس می کند. بین الملل های دوم و دوونیم دقیقاً به خاطر این که صرفاً "خدمتکار" امپریالیزم آمریکائی و اروپائی هستند، نتوانسته اند حتی یک طرفدار در یکی از کشورهای عقب افتاده پیدا کنند.

۵- تکالیف عمومی احزاب کمونیست در شرق

در حالی که ملیون بورژوا به جنبش کارگری از لحاظ اهمیت آن برای موفقیت خودشان نگاه می کنند، پرولتاریای بین المللی جنبش جدید کارگری شرق را از لحاظ آینده ی انقلابی آن در نظر می گیرد. کشورهای عقب افتاده نمی توانند تحت نظام سرمایه داری در دست آوردهای دانش تکنیکی و فرهنگ معاصر بشر سهیم شوند، مگر آن که بابت آن بهای سنگینی به شکل

^{۲۸} - حزب ایشیل اردو (به معنای "سیب سبز") حزبی بود که به اشاره ی مصطفی کمال (آنا تورک) تشکیل شد و خود را "کمونیست" می دانست. گومین تانگ حزب ناسیونالیست چین بود که در سال ۱۸۹۱ تشکیل شد و رهبر اولیه ی آن سون یات سن بود.

استثمار و ستم وحشیانه توسط سرمایه‌ی قدرت‌های بزرگ بپردازند. کارگران شرق باید با پرولتاریای کشورهای پیشرفته متحد شوند. نه فقط به خاطر منافع مبارزه مشترک خود علیه امپریالیزم بلکه بدین دلیل که فقط پرولتاریای پیروزمند کشورهای پیشرفته کمک بی چشمداشتی را برای رشد نیروهای مولده عقب افتاده‌ی آن‌ها عرضه خواهد داشت. اتحاد با پرولتاریای غرب راه را برای ایجاد یک فدراسیون بین‌المللی جمهوری شوروی باز خواهد کرد. برای مردم عقب افتاده‌ی شرق، نظام شوروی معرف هموارترین شکل انتقال از شرایط ابتدائی زندگی به جامعه‌ی عالی‌تر کمونیستی است که عاقبت جایگزین کل تولید و توزیع اقتصادی جهانی سرمایه‌داری خواهد شد. تجربه‌ی نظام شورائی در مستعمرات آزاد شده‌ی امپراتوری سابق روسیه این مطلب را اثبات می‌کند. شکل شورائی حکومت تنها ضامن اجرای کامل و پیگیرانه‌ی انقلاب ارضی دهقانی است. حفظ پیش شرط‌های مشخص کشاورزی در برخی از مناطق شرق (آبیاری مصنوعی) که در گذشته فقط به واسطه‌ی یک نظام ویژه‌ی کار جمعی متکی بر شالوده‌های فنودالی پدرسالاری میسر بود و اینک به خاطر حرص و طمع سرمایه‌داری به مخاطره افتاده، مستلزم نوعی از سازماندهی دولتی است که نیازهای اجتماعی را به شکلی سازمان یافته و با برنامه برطرف سازد. با در نظر گرفتن شرایط ویژه‌ی اقلیمی و تاریخی، تعاونی‌های تولیدکنندگان خرد یقیناً نقش بسیار مهمی را در دوران انتقالی در سراسر شرق ایفاء خواهند کرد.

تکالیف عینی انقلاب در مستعمرات از محدوده دموکراسی بورژوائی فراتر می‌رود. زیرا که پیروزی قطعی این انقلاب با حاکمیت امپریالیزم جهانی سازگار نیست. در آغاز، جنبش انقلابی در مستعمرات توسط بورژوازی بومی

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

و روشنفکران بورژوا هدایت می شود. اما با درگیری هر چه بیشتر توده های پرولتری و شبه پرولتری دهقانی و طرح هر چه وسیع تر منافع اجتماعی مردم ساده، این جنبش شروع به بریدن از عناصر بورژوازی بزرگ و بورژوا- زمین دار می کند. هنوز مبارزه ای طولانی در مقابل پرولتاریای جوان مستعمرات قرار دارد. این مبارزه برای یک دوره کامل تاریخی به طور خواهد انجامید و هم با استثمار امپریالیستی و هم با طبقات حاکم بومی رودررو خواهد شد. اینان تلاش می کنند تا تمام دست آوردهای پیشرفت های صنعتی و فرهنگی را در انحصار خویش در آورند و توده های وسیع کارگر را در شرایط "ما قبل تاریخ" نگهدارند.

مبارزه برای کسب نفوذ در میان توده های دهقانی، پرولتاریای بومی را برای رهبری سیاسی آماده خواهد کرد. پرولتاریا فقط هنگامی می تواند دموکراسی بورژوایی را که در اوضاع شرق عقب افتاده حتی از غرب هم بی کفایت تر است، به مبارزه بطلبد که این کار مقدماتی را در میان صفوف خود و نزدیک ترین لایه های اجتماعی به خود انجام داده باشد.

خودداری کمونیست ها در مستعمرات از شرکت در مبارزه علیه ستمگری امپریالیستی به بهانه به اصطلاح "دفاع" از منافع مستقل طبقاتی بدترین نوع فرصت طلبی است و صرفاً انقلاب پرولتری در شرق را بی اعتبار می سازد. و باید فهمیده شود که کناره گیری از مبارزه برای خواست های روزمره ی فوری طبقه کارگر به خاطر منافع "وحدت ملی" و یا "صلح مدنی" با دموکرات های بورژوا نیز به همان اندازه مضر است. احزاب کمونیستی و کارگری در مستعمرات و شبه مستعمرات با تکالیف دوگانه ای مواجه اند: آن ها از یک سو برای پاسخ هر چه رادیکال تر به نیازهای انقلاب بورژوا

دموکراتیک و جهت کسب استقلال سیاسی ملی می‌جنگند، و از سوی دیگر توده‌های کارگر و دهقان را برای مبارزه بر سر منافع طبقاتی خودشان سازمان می‌دهند و از تمام تضادهای موجود در اردوگاه بورژوا دموکراتیک ناسیونالیست کمال استفاده را می‌برند. کمونیست‌ها، انرژی انقلابی را که در چارچوب خواست‌های بورژوا لیبرال مفری نمی‌یابد، با پیش کشیدن خواست‌های اجتماعی بر می‌انگیزند و آزاد می‌سازند. طبقه کارگر مستعمرات و شبه مستعمرات باید به این واقعیت ایمان راسخ داشته باشد که فقط با تشدید عمومی مبارزه علیه ستمگری قدرت‌های بزرگ امپریالیستی خواهد توانست به موقعیت رهبری انقلابی ارتقاء یابد. از طرف دیگر، فقط با سازماندهی سیاسی و اقتصادی و آموزش سیاسی طبقه کارگر و لایه‌های شبه پروлетری می‌توان دامنه‌ی انقلابی مبارزات ضد امپریالیستی را گسترش بخشید.

احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شرق هنوز کم و بیش در یک مرحله جنینی به سر می‌برند و باید در همه‌ی جنبش‌هایی که به آن‌ها فرصت دستیابی به توده‌ها را می‌دهد، شرکت کنند. آن‌ها باید در آن واحد به مبارزه سختی علیه تعصبات حرفه‌ای و پدرسالارانه و نفوذ بورژوازی در اتحادیه‌های کارگری دامن بزنند تا بدین ترتیب این اتحادیه‌های اولیه را از گزند گرایش‌های رفرمیست مصون بدارند و به تشکیلات رزمنده‌ی توده‌ای تبدیل کنند. آن‌ها باید از هیچ‌گونه تلاشی برای سازماندهی کارگران کشاورزی، دختران و زنان زحمت‌کش در روستاها و کارآموزان صنایع دستی (از هر دو جنس) که تعدادشان بی‌شمار است، برای دفاع از منافع روزمره‌شان خودداری نکنند.

۶- جبهه ی واحد ضدامپریالیستی

در کشورهای غربی که از دوره ی انتقالی ای می گذرند که مشخصه ی آن گردآوری سازمان یافته ی نیروها است، شعار جبهه ی واحد پرولتری اشاعه شد. در مستعمرات شرقی، هم اکنون لازم است که شعار جبهه ی واحد ضدامپریالیستی اشاعه یابد. متناسب بودن این شعار از پرسپکتیو مبارزه ای طولانی علیه امپریالیزم جهانی، ناشی می شود، مبارزه ای که بسیج تمام نیروهای انقلابی را ایجاب می کند. آن چه بر لزوم این مبارزه هر چه می افزاید این است که طبقات رهبر کننده ی بومی متمایل به سازش با سرمایه خارجی هستند و این سازمان یورشی است به منافع اساسی توده های مردم. هم چنان که در غرب شعار جبهه ی واحد پرولتری در افشای خیانت سوسیال-دمکرات ها به منافع پرولتاریا سهیم بوده و هنوز هم به هست، به همین منوال شعار جبهه ی واحد ضدامپریالیستی به افشای تزلزل و تردید گروه های مختلف ناسیونالیزم بورژوائی کمک خواهد کرد. از طرف دیگر، این شعار به انکشاف اراده ی انقلابی و روشن شدن آگاهی طبقاتی کارگران، با برانگیختن آن ها به مبارزه در صف اول، نه تنها علیه امپریالیزم بلکه هم چنین علیه هر نوع باقی مانده ی فنودالیزم، کمک خواهد کرد.

جنبش کارگری کشورهای مستعمره و شبه مستعمره باید، قبل از هر چیز، موقعیت انقلابی مستقل در جبهه ی واحد ضدامپریالیستی به دست آورد. فقط در صورتی که این اهمیت مستقل جنبش کارگری شناخته شده باشد و جنبش کارگری استقلال کامل سیاسی را حفظ کند موافقت های موقتی با دمکراسی بورژوائی قابل قبول و حتی لازم می شوند. تا زمانی که تناسب نیروهائی که امروزه وجود دارد به پرولتاریا اجازه نمی دهد اجرای برنامه شورائی خود را

در دستور روز قرار دهد، پرولتاریا از مطالبات جزئی پشتیبانی کرده، خود آن‌ها را مطرح می‌کند، به طور مثال جمهوری دموکراتیک مستقل، اعطای حقوقی که زنان از آن محروم گشته‌اند به آن‌ها، و غیره. در عین حال سعی می‌کند شعارهای مناسبی طرح کند که آمیزش سیاسی توده‌های دهقان و شبه پرولتر را با جنبش کارگری تسهیل سازد. جبهه‌ی واحد ضدامپریالیستی بستگی ناگسستگی‌ای با جهت‌گیری به طرف روسیه شوروی دارد.

همانا یکی از نکات اصلی تاکتیک جبهه واحد ضدامپریالیستی این است که برای جمع‌کنندگان کارگران لزوم اتحادشان را با پرولتاریای بین‌المللی و با جمهوری‌های شوروی روشن سازد. انقلاب مستعمراتی نمی‌تواند پیروز شود مگر در همراهی با انقلاب پرولتاری در کشورهای غربی.

خطر سازش ناسیونالیزم بورژوائی با یک یا چند قدرت امپریالیستی متخاصم، به ضرر توده‌های مردم، در کشورهای مستعمره بسیار کمتر از کشورهای شبه‌مستعمره (چین-ایران) است، و یا از کشورهایی که با استفاده از رقابت‌های امپریالیستی برای استقلال سیاسی شان مبارزه می‌کنند (ترکیه). [هرگونه سازش از این نوع به معنی تقسیم قدرت به طریق کاملاً غیرمتساوی ما بین طبقات حاکمه‌ی بومی و امپریالیزم است، و تحت پوشش استقلال‌صوری کشور را در موقعیت قبلی آن به منزله‌ی یک دولت شبه‌مستعمره در خدمت امپریالیزم جهانی باقی می‌گذارد.]*

با درک این که در زمانی که مبارزه‌ی انقلابی آزادی بخش علیه امپریالیزم احتیاج به کسب فرصت تجدید قوا دارد، توافق‌های جزئی و موقتی می‌تواند

*- این عبارت در متن فرانسه نیست، ولی در متن انگلیسی هست. (اسناد بین‌الملل کمونیست، انتخاب و تدوین، لندن، ۱۹۷۱، جلد اول، صفحات ۹۱-۳۹۰).

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

قابل قبول و لازم باشد، طبقه ی کارگر باید با هر نوع تمایلی به سمت تقسیم قدرت، ما بین امپریالیسم و طبقات حاکمه ی بومی، خواه این تقسیم آشکارا صورت گیرد، خواه در پوشش، به شدت مخالفت ورزد.

زیرا که هدف چنین تقسیمی حفظ امتیازات این طبقات است. قوای جبهه ی واحد ضد امپریالیستی، خواست اتحاد نزدیک با جمهوری پرولتری شوروی است. بعد از طرح این شعار، باید مبارزه ی قاطعی را برای حداکثر دمکراتیزه کردن رژیم سیاسی آغاز کرد تا عناصری که از لحاظ اجتماعی و سیاسی ارتجاعی ترین عناصرند از هرگونه پشتیبانی محروم شوند، و آزادی تشکلات کارگران که به آن ها اجازه می دهد برای منافع طبقاتی خود (خواست جمهوری دمکراتیک، اصلاحات ارضی، اصلاح مالیات ارضی، سازماندهی دستگاه اداری که بر اساس خود حکومتی وسیع پایه گذاری شده باشد، قانون کار، حمایت از کار، اطفال، مادران و نوزادان، و غیره) مبارزه کنند، ضمانت شود. طبقه کارگر حتا در سرزمین ترکیه ی مستقل هم از آزادی تجمع بهره مند نیست، و این می تواند نشانه ی مشخصه ی رفتار اتخاذ شده توسط ناسیونالیست های بورژوا نسبت به پرولتاریا باشد.

۷- تکالیف پرولتاریا در کشورهای حوزه اقیانوس آرام

افزایش دائمی رقابت های امپریالیستی یکی از دیگر دلایل مهم برای سازماندهی جبهه واحد ضد امپریالیستی است. این رقابت هم اکنون به قدری حاد شده که یک جنگ جهانی جدید، این بار در حوزه اقیانوس آرام، اجتناب ناپذیر خواهد بود. مگر آن که انقلاب بین المللی مانع آن شود.

کنفرانس واشنگتن تلاشی برای رفع این خطر بود، اما در واقع فقط تضادهای امپریالیزم را تعیین و تشدید کرد. مبارزه اخیر ما بین وویی فو و شانگ تسولین^{۲۹} در چین، نتیجه مستقیم شکست تلاش های سرمایه داری آمریکائی انگلیسی و ژاپنی برای رفع اختلافات خود در کنفرانس واشگتن بود. جنگ جهانی جدیدی که دنیا را تهدید می کند، این بار نه تنها ژاپن، آمریکا و بریتانیا که قدرت های دیگر سرمایه داری را نیز دربر خواهد گرفت (فرانسه، هلند، و غیره) و حتی از جنگ جهانی اول به مراتب مخرب تر خواهد بود.

وظیفه ای که اینک در مقابل احزاب کمونیست کشورهای مستعمره و شبه مستعمره در حوزه اقیانوس آرام قرار دارد. سازماندهی یک فعالیت تبلیغی شدید است که بتواند خطر قریب الوقع جنگ را برای توده ها روشن کند، آنان را به مبارزه ای فعال برای کسب رهائی ملی فرا بخواند و بر ضرورت جهت گیری به سوی روسیه شوروی به مثابه سنگر تمام توده های ستمدیده و استثمار شده پافشاری کند.

با در نظر گرفتن خطری که در پیش است، احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی- آمریکا، ژاپن، بریتانیا، استرالیا، کانادا- نباید به صرف تبلیغ علیه جنگ اکتفا کنند. بلکه باید هر چه در توان دارند انجام دهند تا عواملی که جنبش کارگری در کشورشان را نابسامان ساخته و استفاده سرمایه داران از اختلافات ملی و نژادی را آسان تر کرده از میان بروند. این عوامل عبارت انداز مسأله کارگران مهاجر و مسأله نیروی کار ارزان کارگران رنگین پوست.

^{۲۹} - وویی فو Wu Pei-fu و شانگ تسولین Chang Tso-lin از امرای جنگی (فئودال) چین بودند.

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضد سرمایه داری

اغلب کارگران رنگین پوستی که از چین و هندوستان برای کار در مزارع نیشکر مناطق جنوبی اقیانوس آرام آورده شده اند، هنوز تحت نظام کار کنتراستی هستند. این وضع باعث این شده که کارگران کشورهای امپریالیستی در آمریکا و استرالیا خواهان ممانعت از مهاجرت و استخدام رنگین پوستان شوند. این گونه محدودیت ها شکاف میان کارگران سفید پوست و رنگین پوست را که باعث تجزیه و تضعیف جنبش کارگری شده تشدید خواهند کرد.

احزاب کمونیست در آمریکا، کانادا و استرالیا باید به فعالیت سرسختانه ای علیه قوانین محدودکننده ی مهاجرت دست بزنند و به توده های پرولتری در این کشورها توضیح بدهند که این گونه قوانین با دامن زدن به تعصبات نژادی عاقبت به ضرر آن ها تمام خواهد شد.

سرمایه دارانی که با این قوانین محدودکننده مخالفت می کنند، فقط به خاطر منفعتی است که از طریق وارد کردن نیروی کار ارزان رنگین پوستان و در نتیجه کاهش سطح دستمزد کارگران سفید پوست به دست می آورند. تنها از یک طریق می توان علیه این تهاجم سرمایه داری مبارزه کرد: کارگران مهاجر باید به صفوف اتحادیه های موجود کارگران سفید پوست بپیوندند و هم چنین باید این خواست مطرح شود که دستمزد کارگران رنگین پوست به سطح دستمزد کارگران سفید پوست افزایش یابد. چنین اقداماتی از جانب احزاب کمونیست مقاصد سرمایه داران را افشاء خواهد کرد و در عین حال به کارگران رنگین پوست نشان خواهد داد که پرولتاریای بین المللی از تعصبات نژادی مبری است.

برای عملی ساختن این برنامه، نمایندگان پرولتاریای انقلابی کشورهای حوزه اقیانوس آرام باید در یک کنفرانس منطقه ای گردهم بیایند و تاکتیک های صحیح و بهترین شیوه های سازماندهی برای تضمین وحدت واقعی پرولتاریای تمام نژادهای مختلف را تعیین کنند.

۸- وظایف احزاب کشورهای متروپول

اهمیت عظیم جنبش انقلابی مستعمراتی برای هدف انقلاب پرولتاری بین المللی بدین معناست که فعالیت در مستعمرات به ویژه توسط احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید تشدید شود.

امپریالیزم فرانسه تمام محاسبات خود برای سرکوب مبارزه انقلابی پرولتاریا در فرانسه و اروپا را بر امکان استفاده از کارگران مستعمرات خود به مثابه یک ارتش ذخیره ضدانقلاب استوار کرده است.

امپریالیزم بریتانیا و آمریکا کماکان از طریق جلب اشرافیت کارگری به طرف خود با این وعده که بخشی از مافوق سود به دست آمده از مستعمرات را به آن خواهند بخشید، در جنبش کارگری شکاف ایجاد می کنند.

همه ی احزاب کمونیستی در کشورهایی که دارای مستعمره هستند، باید به سازماندهی مبارزه برای همبستگی مادی و معنوی با جنبش پرولتاری و انقلابی در مستعمرات دست بزنند. باید با گرایش های دروغین سوسیالیستی و واقعاً استعماری برخی از رده های کارگران مرفه اروپائی در مستعمرات قاطعانه و سرسختانه مبارزه شود. کارگران کمونیست اروپائی در مستعمرات باید به سازماندهی پرولتاریای بومی کمک کنند و از طریق طرح خواست های ملموس اقتصادی (افزایش سطح زندگی کارگران بومی به سطح کارگران

مازیار رازی: اتحاد عمل کارگری پیش شرط مبارزات ضدسرمایه داری

اروپائی، قوانین حمایت از کارگران، بیمه های اجتماعی، و غیره) اعتماد آنان را به خود جلب کنند. تشکیل سازمان های کمونیستی مجزا برای اروپائی ها در برخی از مستعمرات (مصر، الجزایر) شکل پوشیده ای از استعمارگری است و فقط به پیشبرد منافع امپریالیزم کمک می کند. هرگونه تلاشی برای ایجاد سازمان های کمونیستی براساس مرزهای قومی و نژادی با اصول انترناسیونالیزم پرولتری متضاد است. تمام احزاب بین الملل کمونیستی موظفند که برای توده های وسیع طبقه کارگر اهمیت حیاتی مبارزه علیه سلطه امپریالیستی در کشورهای عقب افتاده را روشن کنند. احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی باید برای سازماندهی کارهای مربوط به مستعمرات کمیسیون های دائمی مرکب از اعضای کمیته مرکزی ایجاد کنند. بین الملل کمونیستی باید به احزاب کمونیست در شرق کمک کند. به عنوان شروع کار باید به ایجاد چاپخانه در این کشورها و انتشار مجله و روزنامه به زبان های محلی یاری برساند. باید به کار در میان سازمان های کارگران اروپائی و نیروهای نظامی اشغالگر در مستعمرات توجه ویژه ای بشود. احزاب کمونیست در کشورهای قدرت های بزرگ نباید هیچ گونه فرصتی را برای افشای ماهیت غارتگرانه سیاست های مستعمراتی حکومت ها و احزاب فرصت طلب و بورژوائی کشور خود از دست بدهند.